

اجتہادیت نباید بیخ غربی داخل شوند و در امور سیاستمداران افغان باشند

«خبرت عبدالباہ»

آہنگ بدیع

سال ۲۲

شماره ۳۴۷

آذر و دی ماه ۲۰۲۶ عامتہ نامی

۱۹ شہر القدرۃ الی ۲ شہر السلطان ۱۲۴ بدیع

مخصوص جامعہ تہجانی است

فهرست

- | | |
|----|-----------------------------------|
| ۳ | ۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء |
| ۵ | ۲- نقشه پنجماله |
| ۷ | ۳- معصمات اهل کتاب (مقاله ششم) |
| ۱۹ | ۴- شرح احوال شاه خليل الله رحمانی |
| ۵۰ | ۵- سرّ خدا (شعر) |
| | ۶- گزارش به اختصار در باره الواح |
| ۵۲ | حضرت عبدالبهاء خطاب به یاران غرب |
| | ۷- معرفی دو کتاب : |
| | "حکایت دل" و "داستانهایی از |
| ۵۸ | حیات عنصری جمال اقدس ابهسی" |
| ۶۲ | ۸- از اوراق تاریخی (اصحاب شعور) |
| ۶۷ | ۹- قسمت جوانان و نوجوانان |

جناب عیسیٰ جناب ابراهیم جناب اسماعیل
 جناب ادریس جناب ادریس جناب ادریس



مهرستان عزیز رافت و مهر بلا و برزخ بود لا محاله نماید که در روزیاد استوار شد و در کتب
 مسجود عزیزستان سرت نیاید و هیچ شایسته از بیاد یاد است نیاید و در روزیاد استوار شد
 طلب نیاید یاد کند شایسته در روزیاد عالم سرت شده که اندک بعد از آن در روزیاد استوار شد
 در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد
 فلذا اندک در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد
 هدایت که بر آن نیاید نماید آنچه که در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد
 هدایت که بر آن نیاید نماید آنچه که در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد
 فلذا اندک در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد
 که شایع ازین جهت باشد که دیگر چه چیز نماند و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد
 اگر چه که باید و شاید موفقی که در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد
 حدیقه نماند و از خدا حقیم که با این مرتبت موفقی و در روزیاد استوار شد و در روزیاد استوار شد

لوح مبارک حضرت عبد البهاء
 نسخه عکس از اصل موجود در محفظه آثار
 نسخه تایپ شده در صفحه بعد

جناب آقا حسین جناب آقا محمد جناب آقا علی جناب آقا
مشهدی حسین جناب آقا کریمانی حسن علیهم بهاء الله الابهی

محل مهر مبارک

هو الله

ای دوستان حقیقی من رافت و مهربانی این زندانی را ملاحظه
نمائید که شب و روز بیاد احباء مشغول و بذکرشان مالتوف
هیچ صبحی جز بمحبت دوستان مسرت نیابد و هیچ شامی
بغیر از بیاد یاران راحت نجوید و شب و روز سر باستان نهد و
طلب تا نمید یاران کند شاید تنی چند در انجمن عالم به عوث
شوند که مانند شمع نور بجمع بخشند و مسان گل و ریاحین در این
بهشت برین رائحه طیبه منتشر کنند تا بتندگان صادق حسیق
گردند و یاران موافق این عهد زیرا این خاکدان فانی از روش
و سلوک غافلان بنادانی چنان ظلمانی گشته که حقائق و صور
اشیاء بکلی در پرده تاریکی مانده پس نور هدایت کبری
اگر تا نمید نماید آنچه که در پرده خفایسای اینجهانست
بقوت عنایت شمس حقیقت نمایان گردد و بنور هدایت کبری ظلمت
زائل شود و اسرار کشف و عیان گردد در اینصورت یاران الهی
باید که کاشف این حجاب ظلمانی گردند و دوستان راستان
شاید که سبب جلوه حقائق و معانی شوند حضرت مسیح خطاب
با حباء میفرماید که شما ملح ارضید و چون ملح فاسد گسرد
دیگر بچه چیز نمکین شود مقصود اینست که میزان روش و
سلوک و حرکت یارانست اگر چنانکه باید و شاید موفق گردند
شبهه فی نیست که این زندان تاریک ایوان روشن گسرد
و این حفره پر غم حدیقه نورا شود از خدا خواهم که
باین موهبت موفق و موید گسردید و علیکم التحیه و التنا

ع ع

نقشه پنجساله

ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن

مولای توانا حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۳ میلادی نقشه دهساله جهاد کبیرا کبیر روحانی را بدنیای بهائی اعلان نمودند که با گذشت یکصدسال شمسی از اظهار امر خفی جمال اقدس ابهی در سیاه چال طهران مقارن بود و خوانندگان محترم از نتایج عظیمه آن نقشه منبعمه و اثرات شدید و بارزه آن منشور نسور بخوبی آگاه و مطلعند و احتیاج بشرح و بیان نیست . متعاقباً نقشه دهساله بیت العدل اعظم ابهی بمقادیر بیان صریح حضرت ولی امرالله که بعد از نقشه دهساله نقشه های دیگر بواسطه بیت العدل اعظم تدوین و ترویج خواهد شد نقشه رفیعمه نهساله را بدنیای بهائی هدیه فرمودند که خاتمه آن سنه ۱۹۷۳ میلادی و مقارن بسا یکصد بیست سال نزول کتاب مستطاب اقدس بود و چون آن نقشه الحمد لله بکمال موفقیت در سراسر دنیای بهائسی مجری و تنفیذ شد نقشه منبعمه پنجساله اعلان گشت که خاتمه آن سنه ۱۹۷۹ و مقارن با گذشت یکصدسال شمسی از ورود جمال اقدس ابهی بقصر بهجی در سال ۱۸۷۹ میلادی خواهد بود . الان بیش از یکسال و اندکی بخاتمه نقشه باقی نمانده و باران ایران در ظرف این فرصت قلیله باید قرب چهارصد محفل روحانی گذشته از سایر اهداف مشخصه معینه در کشور منور ایران تأسیس نمایند تا انشاء الله در پایان نقشه از پوته امتحان روسفید بیرون آیند و در دنیای بهائی خویش راسر بلند و ارجمند بیایند و برای حصول بایسن منظور باید جمیع دوستان حضرت رحمن در کشور مقدس ایران از هر جوان قوای معنوی و صوری خویش را بسیج نمایند و آتی از این فکر انصراف نجویند و صفحه فی تازه بر صفحات پرافتخار تاریخ گذشته خود بیفزایند زیرا بدیهه انتظار عموم بهائیان جهان معطوف و متوجه بهاران ایران است که موطن اصلی و مهد امرالله و منبست و مغرس شجره مبارکه الهیه است . الحمد لله تعداد احبب را این خطه مبارکه کثیر و وفیر است و کلی از لحاظ

ایمان و ایقان سرآمد امثال و اقرانند و اغلب از جهت استطاعت مالی نیز از احببنا و ثر مالک ناتوانتر نیستند . قیام عاشقانه و تأسی با سلاف فداکار و جانفشان جاذب تائیدات حضرت رحمن خواهد بود و هر امر صعب و دشوار را سهل و آسان خواهد نمود .

این بنده در طی اسفار متعدد به مراکز امری در سراسر دنیا بهائی علی الخصوص در این پنجاه اخیر شاهد و ناظر همت و غیرت و فداکاری و جانفشانی احببنا آهی بوده و بارها انگشت حیرت بدندان گزیده ام که آن نفوس مبارکه چنان در اجرای نوای مرجع ملهم بیت العدل اعظم سعی و جاهدند و چگونه قوای صوری و معنوی خویش را در سبیل تحقق اهداف و نقشه بکار میبرند و شب و روز ب فکر تبلیغ امرالله و اعلاء کلمة الله هستند و معنی الكلمة آتی از ذکر و فکر هدایت هنوعان خود غافل نیستند . نتیجه این مجاهدات از یاد بیسابقه عد و مؤمنین و مؤمنات است که بنده بهر جا وارد شدم با جمعی کثیر از نفوس جدید الايمان مواجه گشتم ب قسمیکه در ولت از افراد جامعه بهائی تازه تصدیق هستند . اکثریت قاطع این نفوس مقبله جوانان تحصیل کرده هستند که بشوق و ذوقی خارق العاده مجری تعالیم مبارکه و احکام مقدسه اند و با سعی و کوشش فوق الطاقه جمیع عادات نکوهیده سابقه را کنار گذاشته و حلیه تقوی و طهارت جسم و روح مزین گشته اند

سهم احببای ایران در این فتوحات روحانیه کثیر و وفیر است و به شهادت مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لترتبه الفداء هسراق نما مطهره شهیدان ایران علیه العلیل جمیع اقدامات تاریخیه و فتوحات روحانیه و انتصارات امریه است که از بند و طلوع طلعت اعلی در دنیا بهائی بوجود آمده و در آینده نیز خواهد آمد .

بخواست خدا تائیدات ملکوت ابهی از هر سو جامعاً بهائیان ایران را احاطه نموده و خواهد نمود و آن عزیزان را در دو جهان روسفید خواهد فرمود .

شهر المسائل ۱۳۴ - طهران
علی اکبر فروتن

متممات امر الكتاب

مقاله ششم

وحد را محسوس

اشراقات - ۵

در مقاله گذشته که مقاله پنجم تحت عنوان "تممات امر الكتاب" و چهارمین مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات '۲' بود بعضی از عبارات مندرج در لوح مورد توضیح قرار گرفت. آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب اشراقات است.

" قل هذا يوم فيه استوى ملكم الطور على عرش الظهور و قمام
الناس لله رب العالمين و هذا يوم فيه حدثت الارض اخبارها
واظهرت كنوزها والبحار لثالمها والسدره اثمارها والشمس
اشراقها والاقمار انوارها والسما انجمها . . . " (ص ۵۷)

مظاهر مقدسه الهیه بعلمت آنکه برای هدایت خلق بشریعه الهیه مبعوث میشوند
من جانب الله وظیفه دارند خویشتن را معرفی نمایند، مقام خود را بشناسانند و حقانیت و اهالت

مأموریت الهی خود را به خلق تفهیم نموده ایشان را به ظهور جسد بخوانند . برای وصول به این هدف ، یعنی " شناخته شدن " است که مظهر امر الهی " اظهار امر " میکند ، آیات نازل مینماید ، مصیبات را میپذیرد و از امکانات مختلف بهره میگیرد تا وسیله افراد بیشتری شناخته شود . آنچه از اتیان آیات و ظهور معجزات در کتب و روایات مذهبی آمده است کل بایسن حقیقت راجع است که مظهر امر الله مأمور است و میخواهد که " شناخته " شود و برای وصول به این هدف است که آنچه را در قوه دارد برای بیشتر شناخته شدن که عالیترین هدف او است بسیج میکند .

طرقی که مظاهر الهیه برای شناخته شدن بر میگزینند متعدد است ، توسل به " وعد " ، " وعید " ، " انذار " ، " تهدید " ، تشویق " و حتی موعظه و تنظیمی که در آثار الهیه دیده میشود کل میتواند بمنزله طرق و وسائلی برای شناخته شدن محسوب شود . نیز انگیزه وصول به شناخته شدن است که مظهر امر الهی را بر آن میدارد تا نسبت به حقانیت خویش به استدلال بپردازد ، احتجاج کند و شواهد و بینه در اثبات خویش اتیان نماید . در احتجاج برای وصول به شناخته شدن ، مظاهر الهیه به مظلومیت خویش ، به عظمت مقام شهدای امر خویش و به نفوذ کلام و خلاقیت آثار خویش استدلال میکنند و چون موثرترین نوع احتجاج ، احتجاج مبتنی بر اعتقادات طرف مقابل و نقل شواهد و بیناتی است که در کتب مقدسه اهل ادیان وجود دارد ، استفاده از این نوع آیات و سعی در تطابق دادن آنها با حوادث و مشخصات ظهور جسد اساسی ترین و متداولترین وسیله استدلال برای مظاهر الهیه محسوب میگردد . اساس استفاده از این قبیل آیات که در اصطلاح " بشارات کتب مقدسه " نامیده شده مبتنی بر تأویل روحانی این قبیل آیات و دادن معانی و مفاهیم باطنی است . آنهاست . چنین استفاده ای از آیات کتب مقدسه قبل در اولین آثار جمالقدم مثل جواهر الاسرار و کتاب ایقان^۳ شروع میشود و همواره اشاره و استدلال به تحقق آیات کتب گذشته در این آثار ادامه میدهد و در کتاب بدیع و لوح شیخ^۴ که از آثار اخیر جمالقدم است بسیاری از این آیات بشارتیه مندرج در کتب مقدسه قبل به عین عبارت و یا به معنی نقل میگردد و از آنها برای استدلال به حقانیت شرع جسد استفاده میشود .

جمالقدم میفرماید :

" تبارک الیوم الذی فیہ ظهر ما کان موعود فی التوراة و الانجیل و فی الزبور و الفرقان الذی فیہ انزل الرحمن ما عجزت عن ادراکه المد رکون و عن احصاء مقامه المحصون " ۶

و نیز میفرماید :

" یا عظیم نباء عظیم آمد صراط مستقیم ظاهر شدند از شطرنج قریب مرتفع گشت سبحان الله اسرار قیامت و اشراط ساعت کل مشهود و لکن قوم غافل و محجوب " ۷

و نیز میفرمایند :

" میقات امم منقضى شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهرا گشت و شریعه الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین . . . امروز روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثبت گشته است من آیه الا وقد تنادی بهذا الاسم و ما من کتاب الا و يشهد بهذا الذکر المبین لوند کرمانزل فی الکتب و الصحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم " . '۸'

این قبیل آیات در آثار جمالقدم بکرات آمده است . '۹'

در عبارت منقول از لوح اشراقات در رصد مقال جمالقدم با نقل بعضی از عبارات قرآنی و با اشاره به مفاهیم آنها ، تحقق معانی روحانی این قبیل آیات را تصریح نموده و سپس در باره عظمت این یوم که یوم ظهور جدید و یوم موعود است با استفاده از تعابیر و الفاظ طبیعی میفرمایند :

" هذا یوم فیہ حدثت الارض اخبارها و اظهرت کنوزها و البحار لثالیها و السدرة اثمارها و الشمس اشراقها و الاقمار انوارها و السماء انجمها . . . " (ص ۵۷)

و در نباله بیان مبارک به تحقق اشارات مربوط به ظهور قیامت و شروط ساعت اشاره میفرمایند در لوح اشراقات میفرمایند :

" قل هذا یوم فیہ استوی ملک الطورطی عرش الظهور " (ص ۵۷)

که از " ملکطور " (اشاره به آیه " و کلم الله موسی تکلیما " (آیه ۱۶۴ نسا ۴) خود را منبراد فرموده اند که بر عرش ظهور مستوی گشته است (اشاره به آیه " ثم استوی علی العرش " (آیه ۴۵ اعراف ۷) و نیز میفرمایند :

" و قام الناس لله رب العالمین " (ص ۵۷)

که اشاره به آیه ۶ سوره مطفین است که میفرماید : " یوم یقوم الناس لرب العالمین " .

سایر عبارات و الفاظ عبارت لوح اشراقات در قرآن مجید واحادیث اسلامی آمده است ، مثلا عبارت " و هذا یوم فیہ حدثت الارض اخبارها " (ص ۵۷) اشاره به آیه قرآنی " یومئذ تحدث اخبارها " (۴ سوره زلزله ۹۹) میباشد .

آنطور که در بیان مبارک منقول از لوح اشراقات در رصد مقال ملاحظه میشود جمالقدم برای تبیین عظمت و ابهت ظهور خویش از الفاظ و تعابیر و تشبیهات موجود در عالم طبیعت استفاده فرموده اند تا حقیقتی روحانی را بازگو نمایند . در عبارت لوح اشراقات این مفاهیم طبیعی آمده است : ارض ، بحر ، سدره ، شمس ، قمر و سما .

استفاده از پدیده های عالم طبیعت برای بیان مفاهیم روحانی و مجسود ، هم در عالم شعروادب و هم در عالم شریعت و طریقت بسیار عمل آمده است . در توجه علت

کثرت استفاده از پدیده های طبیعی در آثار مذهبی و ادبی و عرفانی میتوان گفت که انسان از طبیعت جدا نیست ، وجودش از او پایه میگردد و او بر میگردد - حیات انسان ، غذای انسان امید و بیم انسان ، نشاط و یاس انسان کل از عالم طبیعت سرچشمه میگردد . طبیعت پیش از هر پدیده دیگری انسان را میترساند ، امیدوار میکند ، اوزاره تحسین و اعجاب و امیدارد و حقایق موجود در عالم طبیعت آنچنان به انسان نزدیک و ملموس و آواست که گوئی آدمی هر چه خواسته است بگوید ، بهترین راه را در آن دانسته که گفتنی ها را در قالب تعبیر طبیعی بریزد و بگوید و نیز مظاهر طبیعت را بعنوان " نهاد " و نشانه حقایق مجرد بکاربرد . تشبیهات متداول در ادب فارسی مثل " لعب لعل " و " قد سرو " و یا " باکی " چون " دریا " و " خشم " چون " طوفان " و " سرعت " چون " برق " و از این قبیل هم مفاهیم مطلق و مجرد را ملموس کرده است و هم به متون ادبی زیبایی داده است ، آنچنان که حذف استعاره و تشبیه از متون ادبی اخذ روح از این آثار است و قدرت استفاده بجا و لطیف از استعارات و تشبیهات از شروط ادب و نشانه ذوق و قریحه ادیب بشمار آمده است .

پدیده های طبیعی مثل شمس ، قمر ، بحر ، کوه ، نهر ، وادی ، و بسیاری دیگر از مظاهر طبیعت بکثرت در آثار بهائی بکار رفته و از آنها برای بیان حقایق و مفاهیم مجرد و هم برای زیبایی و رسائی کلام استفاده گردیده و برخی از این تعبیر معانی " نمادین " SYMBOLIC نیز گرفته است . مثلا " در بیان کوتاه ذیل جمالقدم از تعبیر " بحر العطاء " ، " نسائم الفضل " " انهار الفردوس " و " شمس العدل " استفاده نموده اند تا شدت غم و الم را از شهادت حضرت سیدالشهدا ابراز فرمایند ، میفرمایند :

" بمصیبتك منع القلم الاعلی عن صريره و بحر العطاء عن امواجه
و نسائم الفضل من هزیزها و انهار الفردوس من خریرها
و شمس العدل من اشراقها " ۱۰

کلمات هزیز و خریر خود الفاظی برای بیان صدا های موجود در عالم طبیعت است : هزیز بمعنی وزش باد در شاخ و برگ درختان است و خریر بمعنی صدا های جریان آب .
و نیز در بیان ذیل جمالقدم تعبیر مختلفه طبیعی را بخدمت گرفته اند تا عظمت خویش را بکمک این تعبیر بیان فرمایند ، میفرمایند :

" قل یا قوم تالله الحق ان هذا البحر الذی منه ظهرت البحور
و الیه ینذهب کلبا و منه لشرق الشمس و الیه یرجع کلبا و منه
اشترت سد رات الامریا ثمار التی کل واحد منها بعثت علی
هیکل منی و ارسل الی عالم من عوالم التی ما احصاها احد
الا نفس الله التی احاطت الموجودات " ۱۱

در لوح دیگری بیان میفرمایند که :

" یکنفس حکم عالم براه و اطلاق میشود "

و سپس سما ، ارض و اشجار و سایر پدیده های طبیعی را به شئون روحانیه تمثیل میفرمایند ، عین

بیان مبارک این است :

" پس بکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مؤمنین
شئون و احوال همه مشهود است مثلاً " سما " علم و ارض سکون و انجاس
توحید و اذیان تفرید و انعمان تجرید و اوراق ایقان و ازهار حُب جمال
رحمن و بحور علمیه و انهار حکمیه و لالی عزصد به موجود " ۱۳ "

در همین لوح وقتی انسان غیر مؤمن را با استفاده از پدیده های طبیعی وصف میفرمایند
اغراض و غل و بغضا و حسد و سایر شئون و صفات فرد معروض، به سما و ارض و اشجار و افنان و ازایمن
قبیل تمثیل میشود ، میفرمایند :

" سما " اعراض و ارض غل و اشجار بغضا و افنان حسد و اغصان
کبر و اوراق بغی و اوراد فحشاء " ۱۴ "

بدیهی است که موارد استفاده از پدیده های طبیعی برای بیان حقایق مجرد محدود در
موارد فوق نیست و شاید هیچگاه نتوان این موارد استفاده را محدود و معدود به موارد معینسی
نمود . اما برای آنکه معانی دقیقتر و اطلاعات محدود تر و پدیده های طبیعی در آثار جمالقدم
مطالعه شود در ذیل به مهمترین اطلاعاتی که برای مفاهیم ارض ، بحر ، سدره ، شمس ، قمر و سما
آمده اشاره میشود .

ارض : غیر از مفهوم ظاهری که عبارت از کره زمین باشد ، ارض به مفهوم قطعه ای از خاک یا شهر
و مملکت در آثار مبارکه بکار رفته است^{۱۵} چنانکه " ارض سر " و " ارض مقصود " و از این قبیل در آثار
مبارکه بکرات آمده است . غیر از این مفاهیم " ارض " عبارت از حقیقت " گیرنده " ، " پذیرنده " و
و یا " مفعول " است چنانکه " ارض التسلیم " حکایت از پذیرفتن و تسلیم شدن در مقابل اراده
الهی را تداعی میکند و قلب مثل " ارضی " است که مظهر امر الله حبیب معرفت و حب را در آن
بود پعه میگذارد . بیان جمالقدم است که میفرمایند :

" والمقصود من الارض ارض القلوب انها اوسع من الارض والسما
لان القلب العرش الاعظم لا استواء تجلی ربك خالق الامم
ومصور الرمم وانه ارض اودع الله فیها حبوب معرفته وحبسه
لتنبت منها سنبلات العلم والا یقان " ۱۷ "

بحر : مفاهیم مجردی که با کلمات " بحر " و " بحور " تعبیر شده و در آثار مبارکه بکار رفته فوق العاده
زیاد است . متداول ترین این تعبیرات عبارتند از : بحر البیان ، بحر الوجود ، دریای بخشش
بحر العرفان ، دریای شناسائی ، بحر العطاء ، بحر الغفران ، بحور غنا ، بحر تجرید ، بحر النور
دریای وهم و از این قبیل . ۱۸ "

در آثار جمالقدم این حقایق به بحر تشبیه گشته است : ذات حق جل جلاله
نفس جمالقدم و ظهور جمالقدم و ایمان با او . ۱۹ " جمالقدم همچنین از معارف الهیه به
" بحر حکمت " : ۲۰ ، از حضرت نقطه اولی به " بحر النور " : ۲۱ و از حضرت عبد البها به " بحر القدم "

۲۲ تمبیر فرموده اند و از خویشتن به " بحر الاعظم " ۲۳

سدره : لفظ بمعنی درخت کنارا است . ۲۴ این کلمه در وبار قرآن در سوره النجم (آیات ۱۶ و ۱۷) آمده است . طبرسی در تفسیر مجمع البیان بنقل آراء مفسرین بزرگ اسلامی در این باره پرداخته و آن را شجره دریمین عرش و در بالای آسمان هفتم دانسته است . قول طبرسی این است : " (عند سدره المنتهی) ای راه محمد (ص) و هو عند سدره المنتهی و هی شجره عن یمین العرش فوق السما السابعة انتهی البها علم کل ملك عن الکلبی ومقاتل وقیل الیها ینتهی ما یخرج الی السما وما یهبط من فوقها من امرالله عن ابن مسعود و الضحاک وقیل الیها تنتهی ارواح الشهدا وقیل الیها ینتهی ما یهبط به من فوقها ویقبض منها والمنتهی موضع الانتها وهذا الشجره منها والیها ینتهی ما یخرج من الارواح ویقبض منها والمنتهی موضع الانتها وهذا الشجره حيث انتهی الیها الملائکه فاضيفت الیها وقیل هی شجره طوبی عن مقاتل والسدره هی شجره النبوة . " ۲۵

قاضی بیضاوی مینویسد : " (عند سدره المنتهی) التی ینتهی الیها اعمال الخلائق وعلمهم او ما ینزل من فوقها ویصعد من تحتها ولعلها شبهت بالسدره وهی شجره النبق لانهم یجتمعون فی ظلها وروی مرفوعا انها فی السما السابعة " ۲۶
در ذیل " سدره المنتهی " در دایرة المعارف فارسی آمده است که : " در عقاید اسلامی درخت کناری که در آسمان هفتم ، یاد راقصای بهشت ، واقع است . گویند علم اولیمن وآخرین بدانجا منتهی شود و از آن در نمیگذرد . بموجب اخبار شیعه ، آن را بدان سبب سدره المنتهی گویند که اعمال آدمیان را ملائکه تا بدانجا میبرند ، و از انجا فرشتگان سی هستند که اعمال راضی میکنند ، و هیچ یک از انجا فراتر نمیروند رفت . روایت هست که برگهای آن درخت چنان است که هر برگی از آن میتواند امتی را در زیرسایه ی خویش بگیرد . از پیغمبر نقل است که " بر هر برگی از آن درخت فرشته ای دیدم ایستاده و خدا اوند را تسبیح میکنند سدره المنتهی حد عروج جبرئیل نیز هست ، و جبرئیل از انجا فراتر نمیروند رفت ، و گویند هیچ کس جز پیغمبر اسلام از آن فراتر رفته است " ۲۷

سدره و ترکیبات مختلفی از آن بخصوص " سدره المنتهی " و " سدره البیان " و " سدره مبارکه " و از این قبیل در آثار بسیاری بسیار آمده و معانی مختلف از آن مستفاد گشته است . تکلم سدره که اشاره به تجلی وحی در عجرو بعثت حضرت موسی برسالت میباشد در آثار جمال القدم بکرات آمده است و در این موارد سدره بمعنی تجلی وحی است . جمال القدم میفرماید :

" انت الذي باقبالك اقبلت الوجوه الى مالك الوجود ونطقت

السدره الطك لله مالك الغيب والشهود " ۲۸

این مفهوم در کتاب مستطاب اقدس هم آمده است :

" هذا هو الذي به صاحت الصخرة ونادت السدره على الطور

المرتفع على الارض المباركة الملك لله الملك العزيز الودود " ۲۹

و نیز در بیان دیگر جمالقدم در باره حاج ملاهادی سبزواری (فوت ۱۲۸۹ هـ / ۱۸۷۲ م)
میفرماید :

" ومنهم (حکما) من ادعی (حاج ملاهادی سبزواری) انه
سمع من كل شجرة ماسم الکلم فلما اتى الميقات ونسأت
السدرة باعلى النداء بين الارض والسما وجدناه منصعقا
على التراب " . ' ۳۰ '

و در بیان دیگر میفرماید :

مکلم طور بر عرش ظهور مستوی از حقیف سدره منتهی کلمه مبارکه
قد اتى الموعود اصفاً میشود " . ' ۳۱ '

از کلمه " سدره " در آثار بهائی " شریعت الله " نیز استفاد گشته است . چنانچه " قطع سدره "
در نص ذیل مبین قیام مخالفین در قطع شجره الهیه و اضمحلال شریعت الله است . " اگر نه این
بود که مشاهده شده معدودی محدود که قد علم نموده اند و تکمال سعی و اجتهاد در قطع
سدره رب الایجاد ایستاده اند " . ' ۳۲ '

و در بیان دیگر میفرماید :

" در کل حین در قطع سدره مبارکه مشورت نموده و مینمایند " . ' ۳۳ '

اصطلاح " سدره المنتهی " در آثار بهائی بمعانی مختلف آمده است . گاهی نفس مظهر
ظهور یعنی جمالقدم از آن مراد است و گاهی مراد با امرالله و شریعت الله و احکام الهیه
بکار رفته است . در بیان ذیل سدره المنتهی اشاره به جمالقدم است که از او غنن القدس
(حضرت عبدالبهاء) منشعب گشته است :

" قد انشعب من سدرة المنتهی هذا الهيكل المقدس الابهی

غنن القدس فهنيالمن استظل فی ظله " . ' ۳۴ '

در کتاب مستطاب اقدس سدره المنتهی بمعنی مظهر امرالله و با امرالله آمده است
میفرماید :

" توجهوا یا قوم بوجوه بیضا و قلوب نورا الی البقعه المبارکه

الحمراء الی فیها تنادی سدرة المنتهی انه لا اله الا انسا

المهیمن القیوم " . ' ۳۵ '

و در بیان دیگر جمالقدم میفرماید :

" خود را از مقرصوی و سدره منتهی و مکن عزایبی دور گردانید " . ' ۳۶ '

که اشاره به شریعت الله و یاقربیت الهیه است .

جمالقدم در زیارت نامه سیدالشهدا از " سدره المنتهی " علی بن ابی

طالب را مراد فرموده اند و از " حقیف سدره البیان " حضرت حسین بن علی سیدالشهدا را .

در زیارت نامه میفرماید :

" یا ابن سدرة المنتهی والمرالمستسرفی الکلمة العلیا " . ' ۳۷ '

که سدره المنتهی در اینجا اشاره به علی بن ابی طالب است. ونیز میفرمایند :
 " یا قلم الاعلی قل اول نور ساطع و لاح و اول عرف تضرع و فاح
 عليك با حقیف سدره البیان و شجر الایقان فی فسرردوس
 العرفان . " ۳۸

که حقیف سدره البیان اشاره است به شخص سید الشهدا .
شمس : کمتراثری از آثار جمالقدم توان یافت که در آن "شمس" و ترکیبات مختلفه ای که از آن
 ساخته شده است نیامده باشد . ترکیباتی مانند شمس المعانی ، شمس المعارف ، شمس العلم
 شمس العدل ، شمس الظهور ، شمس الایقان ، آفتاب دانش ، آفتاب فجر امر ، آفتاب حقیقت
 و ده هاترکیب دیگر از این نوع در آثار جمالقدم بوفور آمده است .

در بیان مندرج در صفحه شش الی ده در مجموعه الواح مبارکه ، جمالقدم
 شمس را به " مشیة الله " ، " انبیاء الله " ، " اولیاء الله " و " اسما حسنی " تعبیر فرموده اند
 غیر از این چهار مفهوم کلمه شمس برای تبیین حقایق چون معانی ، معارف ، عدل ، حقیقت
 بکار رفته است که در آسمان حیات انسانی این حقایق چون شمس درخشانند . چنانکه
 در عبارات زیر میفرمایند :

" زین سما الحقیقة بشمس المعانی " ، " اود عنا شمس -
 المعارف فی کل ارض " ، " قد اشرقت شمس العلم -
 افق الیقین " ، " قد غابت شمس العدل بما استوی هی کل
 الظلم علی اریکه البغضاء " ، " زینا آفاق سما اللوح
 بشمس الکلمات " . ۳۹

اطلاقات دیگر شمس به شخص جمالقدم : '۴' ، کلمات و آثار الهیه '۱' ، ظهور و امر الهی '۲' و بیه
 وجود انسان '۳' در آثار مبارکه تعلق گرفته است .

قمر : مفاهیمی که قمر در آثار جمالقدم پیدا کرده است بمراتب محدود و تراز مفاهیم شمس است
 جمالقدم در مقابل " شمس نبوت " به " قمر ولایت " اشاره میفرمایند :
 " والقمر رتبة الولاية الذي تلا شمس النبوة ای يظهر بعده

لیقوم علی امر النبی بین العباد . " '۴' ،
 و در کتاب عهدی که " انسان حقیقی بمثابة آسمان لدی الرحمن " محسوب گشته ، بصرانسان
 به قمر در چنین آسمانی تشبیه شده است . '۵'

سما : در باره سما و اطلاقات مختلفه آن جمالقدم میفرمایند :

" وللسما عند اهل الحقیقة اطلاقات شتی سما المانی
 و سما العرفان ، سما الادیان ، سما العلم ، سما
 الحکمة ، سما العظمة ، سما الرفعة ، سما الاجلال . " '۶'

در آثار جمالقدم غیر از اطلاقاتی که در فوق بیان اشاره فرموده اند ، تعابیر دیگری مانند سما
 اللوح ، سما القدس ، سما البرهان ، سما الجود ، سما الایقان ، سما الابداع ، سما

الانقطاع، سما، الاراده، آسمان راستی، آسمان هستی و از این قبیل آمده است. آنچه را ظاهرأجمالاً قدم از این تعبیرات مراد فرموده اند "رفعت"، "وسعت" و در ترکیب با "ارض" "تمامیت" است. چنانکه میفرمایند:

"لله الحمد امر این مظلوم بمنابه آسمان مرتفع و مانند آفتاب مشرق و لایح" '۷۷'

که رفعت و وسعت امرالله را به سما تشبیه فرموده اند. و یاد آیاتی شبیه به آیه مبارکه زیر سما، دال بر کلیت و تمامیت و شمول است چنانکه میفرمایند:

"اشرقت الارض والسما بضیافه و اشراقه". '۷۸'

چنانکه در صد مقال اشاره شد استفاده از تعابیر و مفاهیم موجود در عالم طبیعت برای بیان حالات و احساسات و کیفیات روحانیه در آثار جمالقدم بسیار صورت گرفته است. تعیین معنی و وجه تشبیه این تعابیر امری ساده نیست و اطلاقات هر مفهوم از یک لوح به لوح دیگر و حتی آیه ای نسبت به آیه دیگر ممکن است فرق کند. بنابراین وصول به نتیجه ای کلی و تهبیه فهرستی از این مفاهیم و اطلاقات روحانیه آنها کاری دقیق است و در این مختصر کوششی که بعمل آمد آن بود که بعضی از این الفاظ و صرفاً بعضی از اطلاقات آنان بدست داده شود اینکه تا چه حد بعضی از مفاهیم موجود در طبیعت مثل "نور" و "نار" و "آب" و "آتش" و سایر پدیده های طبیعی در آثار بهائی معانی "سمبلیک" یافته اند خارج از بحث این مقاله است ولی کثرت این تعابیر در آثار مبارکه مطالعه ای وسیع و دقیق را ایجاب مینماید.

زیر نویس:

۱- پس از نزول کتاب مستطاب اقدس، الواح بسیار دیگری از قلم جمالقدم در شرح اصول، احکام، مبادی و عقاید مندرج در آن سفر جلیل نازل گردید که فی الحقیقه میتواند بمنزله آثاری در تشریح و تنمیه و مسائل مندرج در ام الكتاب (کتاب مستطاب اقدس) محسوب گردد. از این آثار متعدد ده کثیره، حضرت ولی امرالله هشت اثر را نام میبرند که عبارتند از: اشراقات، بشارات، طرازات، تجلیات، کلمات فرد و سیه، لوح اقدس، لوح دنیا و لوح مقصود. (گاد پاسزهای، ص ۲۱۶)

نویسنده مقاله این هشت اثر را تحت عنوان "متممات ام الكتاب" مورد مطالعه قرار داده است.

۲- لوح اشراقات در مجموعه مسعی به اشراقات (تاریخ و محل طبع ندارد) از ص. ۵ الی ۸ طبع شده است. در این مقاله جملات مأخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه ای که بهایان عبارت ذکر شده اشاره

به همین مأخذ است .

- ۳- برای مثال به صفحات ۷، ۱۰، ۱۰۸، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۷ کتاب ایقان (جمالقدم قاهره: فرج الله زکی الکردی، ۱۳۵۲ هـ) صفحات ۹، ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۷۰ آثار قلم اعلی (جمالقدم، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۹۰ ب) ج ۳ مراجعه شود .
- ۴- برای مثال به صفحات ۶۱، ۶۲، ۱۱۴ تا ۱۱۹ کتاب بديع (جمالقدم، موصل ۲: ۱۳۸۶ هـ، چاپ سنگی بخط زین المقربین) مراجعه نماید .
- ۵- برای مثال به صفحات ۳۵ تا ۱۳۹، ۱۳۷ تا ۱۶۹، ۱۷۸ تا ۱۸۱ لوح شیخ نجفی (ابن زئب)، (جمالقدم، تاریخ و محل طبع ندارد) قطع ۱۸ × ۱۲ سانتیمتر (چاپ سری، ۲۱۴ ص) مراجعه شود .
- ۶- جمالقدم، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ ب)

ج ۵، ص ۲۱۴

۷- آثار قلم اعلی (مأخذ شماره ۶)، ص ۲۳۰

- ۸- جمالقدم، مجموعه الواح مبارکه (قاهره: محیی الدین صبری کردی .

۱۹۲۰ م) ص ۲۶۹

۹- برای مثال به مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) صفحات ۱۶۰،

۲۰۲، ۲۰۳ و کتاب مستطاب اقدس (جمالقدم، تاریخ و محل طبع ندارد) قطع ۵/۱۱/۸ سانتیمتر، چاپ سنگی (۱۸۷ ص) صفحات ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۳، ۹۴ مراجعه کنید .

۱۰- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸)، ص ۲۰

۱۱- عبدالحمید اشراق خاوری، مأخذ آسمانی (طهران: مؤسسه ملی

مطبوعات امری، در ۹ جلد، ج ۴ (۱۳۹ ب)، ص ۸۷

۱۲- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸)، ص ۱۸۲

۱۳- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸)، ص ۱۸۲

۱۴- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸)، ص ۱۸۴

۱۵- برای مثال به مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) صفحات ۲۶، ۵۰

و رجوع کنید .

۱۶- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸)، ص ۲۱، میفرمایند: "اسألك

... بالدماء التي سفكت في أرض التسليم امام وجهك ان تغفر للذين اقبلوا الى هذا المقام الاعلى ..."

۱۷- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸)، ص ۱۳

۱۸- برای ملاحظه آیاتی که این تعبیر در آنها آمده است به صفحات ذیل

در مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) مراجعه کنید: ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۸۳

۲۵۱، ۲۶۶، ۳۱۶، ۳۶۴ . و تعبیر "درهای وهم" و "بحرالنور" در صفحات ۱۴۹ و ۹۴

[مجموعه ای از آثار جمالقدم]، (بمبئی ۲)، قطع ۱۷ × ۱۰ سانتیمتر، چاپ سنگی، خط زین -

المقربین ، ۲۹۰ ص) آمده است .

۱۹- برای ملاحظه مأخذ به صفحات ذیل در مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) رجوع کنید : حق جل جلاله ۱۳۹ ، نفس جمالقدم ۲ ، (۱۶۱ ، ۱۷۲) ؛ ظهور جمالقدم و ایمان با و ۳۰۹۳ و ۳۲۴ و نیز صفحه ۱۸۲ در [مجموعه آثار جمالقدم] ، (مأخذ شماره ۱۸)

۲۰- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) صفحه ۱۸۴

۲۱- [مجموعه ای از آثار جمالقدم] (مأخذ شماره ۱۸) ، ص ۹۴

۲۲- مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ، ص ۱۱۶

۲۳- مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ، ص ۱۱۶

۲۴- عبد الرحیم بن عبد الکریم صفی پورمینویسد : " سد رکسرد رخت کنسار سدره یکی سدرات بکسرو سیدرات بکسرتین و سدرات بفتح دال و سید رکسرب سد و ربالضم جمع و از اسمای دریا است و ذو سید رموضعی است . سدره بالکسر نام تابعی است و سدره المنتهی درخت کناری است در آسمان هفتم بجانب راست عرش که منتهای اعمال مردم و نجات رسیدن علم خلق از ملائکه و غیر ایشان است . . . " (منتهی الارب فی لغة العرب (طهران : اسلامیه و دیگران ، دو جلد در یک مجلد ، ۱۳۷۷ هـ) ، ص ۵۴۶

در ذیل " سدر " در دائرة المعارف فارسی آمده است : " درختی گرمسیری از تیره ی عنابیان از دسته گل سرخها و با برگهای کوچک مدور و برنگ سبز تیره ، و میوه ای خوردنی تقریباً شبیه زالزالک . خیسانده ی برگ کوبیده ی آن ، بنام سدر ، در آب کف میکند ، و در بعضی از نقاط ایران برای شستن سروتن بکار میرود و نیز در شستشوی مردگان مصرف میشود . کوبیده ی پوست شاخه های کنار جانشین ارزانترا مزودر گیاهای دباغی محلی است . " (دائرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب (طهران : فرانکلین ، ۱۳۴۵ هـ ش) ج ۱ (۱- س) ، ص

۱۲۷۷ ستون ۳

۲۵- الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی ، مجمع البیان البیهاوی

در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدر وفلی ، جزء دوم (جزء اول و دوم در یک مجلد) (قاهره : عبد الحمید احمد حنفی ، ۱۳۵۵ هـ) ، ص ۱۹۹

۲۷- دائرة المعارف فارسی ، (مأخذ شماره ۲۴) ، ص ۱۲۷۸ ستون ۱

۲۸- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۲۰۶

۲۹- کتاب مستطاب اقدم (مأخذ شماره ۹) ، ص ۱۰۷

۳۰- مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ، ص ۹۵

۳۱- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۱۶۲

۳۲- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۱۸۸

۳۳- [مجموعه ای از آثار جمالقدم] (مأخذ شماره ۱۸) ، ص ۱۸۳

۳۴- مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ، ص ۱۱۶

- ۳۵- کتاب مستطاب اقدس (مأخذ شماره ۹) ص ۱۰۵
- ۳۶- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۱۸۷ . همچنین به صفحه ۸۷ مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) رجوع کنید .
- ۳۷- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۲۰۴
- ۳۸- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۲۰۸
- ۳۹- برای مأخذ این عبارات به مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، صفحات ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ رجوع کنید .
- ۴۰- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۱۳۷-۱۸۸
- ۴۱- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۶۵، ۱۵۰، ۱۸۷
- ۴۲- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) صفحات ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۸۸، ۱۸۹
- ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۶۰، ۲۸۲ و مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ص ۱۰۵
- ۴۳- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۳۹۴
- ۴۴- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۱۲
- ۴۵- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۴۰۰
- ۴۶- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۱۳
- ۴۷- مجموعه ای از آثار جمالقدّم، (مأخذ شماره ۱۸) ص ۱۹۵
- ۴۸- مجموعه ای از آثار جمالقدّم، (مأخذ شماره ۱۸) ص ۱۸۳

شرح احوال شاه خلیل الله رحمانی

- این شرح احوال توسط جناب ابراهیم رحمانی و با استفاده از نوشته های بخط جناب شاه خلیل الله و اضافاتی بانشاء جناب رحمانی تهیه و در اختیار آهنگ بدیع قرار گرفته است

بسم ربنا البهی الابهی

حیات این نفس جلیل در شهرتسون
از بلاد جنوبی و قدیمی خراسان شروع
میشود این شهر بعد از سطوع انوار جمال
اقدس ابهی از قلم اعلی موسوم به فاران
گشته چنانچه در یکی از الواح مبارکه نازل
قوله جل جلاله " طوی لک بما سمیت
بفاران من لدی الرحمن و مرت علیک
نسمات عنایت ربک مالک الادیان " انتهى
و همچنین در لوح مبارک اخیری که بافتخار
یکی از احبانا نازل لسان عظمت باین کلمات
عالیات ناطق قوله جل برهانه " آن ارض
لدی الرحمن بفاران موسوم انشاء الله

فائز شوید بآنچه که سزاوار این اسم مبارک
است " انتهى و بطور کلی در آثار نازله از
قلم اعلی و الواح صادره از قلم حضرت
عبد البها و توقیعات منعمه حضرت
ولی امر الله همه جا این ارض را باین اسم
خطاب میفرمایند . اسم کشوری تون نیز
در این اواخر تغییر نموده و به " فردوس
تسمیه یافته است .

پدر جناب شاه خلیل الله مرحوم میر
محمد بیک میباشند ایشان از نفوس مهمه
فردوس و جد مادریشان از اولاد شاه
نعمت الله و والدشان هم از اهل طریقت
بوده اند ایشان نیز از اہام شباب همان
مسلك طریقت را اختیار نمود و بر ریاضت

مشغول گشته و در نهایت تقوی و دیانت از خلق انزوا میجویند و جمعی هم با ایشان ارادت حاصل مینمایند . جناب میرمحمد بیك از وطن مألوف هجرت میکنند و در پی نفوسی که اهل حق و علم و عرفان بوده اند ازدیاری بدیاری بگرسفر میکنند و با اینگونه نفوس ملاقات مینمایند از جمله در سبزوار چندی با حاجی ملاهادی سبزواری حکیم معروف معاشرت میکنند . از سبزواری طهران میروند و در آنجا با اهل طریقت و عرفان مؤانست میجویند و پس از مدتی توقف در طهران به کره لای معلی و عتبات عالیات عزیمت نموده در آنجا با مرحوم حاجی شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه که مرجع تقلید مسلمین بوده ملاقات میکنند و در نجف با مرحوم حاجی ابراهیم که از پیشوایان اهل طریقت است مؤانست میجویند و همچنین با آقا سید مرتضی نهی صاحب مینمایند .

ولی با وجود همه این مسافرتها و ملاقاتها عطش طلبشان ساکت نگشته بفران که وطنشان بوده مراجعت مینمایند و باز ریاضت مشغول و نزول فضل و عطا و وصول فیض خداوند بکتارا با چشم اشکبارو ناله زار مسئلت میکنند . بالاخره با وجود ملاقاتهای فراوان با مبلغین بهائیی در حالتی که از شدت یاس باخدا ای خود اینطور مناجات مینمودند " خدا یا در مقام طلب به هر شهروندی یاری در ویدم و بقصدی گریه کردم که چشم کور و جسم ضعیف گشته با این طلب صادق نزدیک است بگویم جواب دهند ای نیست " سروروشی در قلب منبرش میداد و ایشان را مخاطب ساخته

میگوید " از جان گذشته از مال گذشته از خانمان گذشته از ناموس گذشته " میگوید از همه گذشته که با تو باشم . در این لحظه مشاهده مینمایند که از یقین بر امر مبارک نزدیک است از گریه هلاک شوند و از سروروش جان تسلیم نمایند .

خلاصه در آنروز هر کس با ایشان ملاقات میکند تصدیق با مبارک نموده و جمع کثیری در ظل امر مبارک در میانند چنین پدری روحانی که روحانیت را از اجداد پاک خود وارث برده بود فرزندی برونند بهار آورد که خدمات جلیلش افتخارات این عالمه روحانی را زینت بخشید و با خدمات و فداکاریهایش در بندگی آستان الهی را بآیندگان آموخت .

در شب تولد جناب شاه خلیل الله وقتی به در شان جناب میرمحمد بیك خبر نزد یکی تولد مولود جدید را میدهند ایشان که هنوز در عالم طریقت ساکن بودند از دیوان شاه نعمت الله تغافل میزنند و این اشعار میآید

قره العین همدم ماشو
سعی کن همچو جد و آباشو
گفته ام من ترا خلیل الله
خوش خلیلی اگر شوی آگه

این فال نیک را جناب میرمحمد بیك بخانواده خود خبر داد میگویند فرزندی که امشب متولد شود پسر است و نام او را شاه خلیل الله میگذارم و با خط خویش در همان صفحه تاریخ تولد جناب شاه

خلیل الله را مینویسند که اکنون موجود است و این تاریخ چهارمست سال ۱۲۷۹ - هجری قمری .

جناب شاه خلیل الله ایام طفولیت را در قاریان گذرانید و علوم قدیمه و مقدمات عربی را فرا گرفت . و در همین موقع بود که پدرشان بنورایمان فائز شده بود ولی ایشان با وجود قلت سن فقط باایمان پدر قانع نشده و پیوسته در طلب وصول بایمن فیض عظمی بود از جمله خودشان حکایت مینمودند که با کمک معلم پیوسته مطالبی را انشاء نمود و از مرحوم پدرم استفسار مینمودم بالاخره در سراط مستقیم ایمان سالک گردید و آنچه مایل بود فائز گشت و علاوه بر متجاوز از صد لوح مبارک که بافتخارش نازل گشته و در رهبریک خدمت مشیح بنحوی مورد عنایت قرار گرفته است تلگراف منیع مبارک حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا فداه دلیل خدمت و فداکاری او تا آخرین لحظات حیات بوده است .

جناب شاه خلیل الله دوران جوانی را در محضر پدر ارجمندش بخدمات امریه مشغول بود و چون پدر ایام را به تذکر و توجه میگذرانیدند این پسر ارجمند بر تق و تق امور روحانی و جسمانی مشغول بود و پیوسته با حکام و علماء فاران ملاقات و معاشرت مینمود و بدینواسطه از تعرض بر احببنا جلوگیری میکرد و هرگاه ضوضائی واقع و نفوسی از احببنا مضروب میشدند و باایمن بهانه ای نزد حاکم محکوم میگشتند ایشان بلافاصله بکمک آنها شتافته و بانفوذی کسه داشتند از هرگونه تعدی و تجاوز باحببنا جلوگیری میفرمودند .

لذا مرتباً مبلغین و نفوسیکه در نقاط مجاوره از قبیل طیس و بشرویه و قائنات و گناباد مورد حمله و هجوم و ضرب قسرها میگرفتند بغرد و س آمده و مدتها در منزل جناب شاه خلیل الله وارد و پرستاری میشدند . از جمله جناب آقای میرزا محمد علی قاینی و حضرت حاجی میرزا احمد رعلی جناب جناب و جناب ابن اصدق جناب آقا میرزا محمود زر قانی ، جناب آقا میرزا طراز الله سمندری ، حضرت حاجی رضای اصفهانی شهید ، جناب ملا علی سبزواری شهید و عده کثیری از نفوس منقطعہ بقاریان مسافرت و با احببنا نیست فرموده اند .

جناب شاه خلیل الله در سن ۲۷ سالگی ببزرگترین عنایات الهیه یعنی تشرف باستان جمال قدم و اسم اعظم جل زکرة الافخم نائل گردید که شرح آن بسیار و بطوریکه خودشان مرقوم فرموده اند چنین است
قوله :

و این مسافرت یوم ۹ شهر محرم سنه ۱۳۰۶ هجری قمری که موافق اول میزان بود واقع گردید و از حسن اتفاق در منزل " یونسی " که چهار منزلی فاران بود خدمت حضرت آقا سید احمد افغان و حضرت حساجی امین و حضرت آقا میرزا آقا افغان و آقا میرزا عبدالحسین افغان رسیدیم که آنها هم با اهل و عیال عازم کعبه مقصود بودند و از فیض ملاقات آنها نهایت مسرت و بهجت حاصل نمودیم و در مشهد وجهی که برای مصروف سفر داشتیم

حضرت افغان داد و هرات عشق آباد
 و اسلامبول و ارض مقصود گرفته با آنها
 و احباب مشهد و ادع نمودند از طریق
 قوچان عازم عشق آباد شدیم و در عشق آباد
 با محبان و دوستان صادق خالص که از هر
 دیار از ظلم و جفای اشرار مهاجرت با آنجا
 نموده بودند ملاقات کرده روح و روحان
 و مسرت بی پایان حاصل نموده عزیمت
 بطرف باد کوبه و تغلیس و ساطوم نمودیم
 و با آنکه زیان نداشتم در هر زمان و مکان
 عون و عون و حفظ و حمایت و مدد و نصرت
 خداوند رحمان شامل حال و معدا احوال
 بود و از باطوم کشتی بکسر تا اسلامبول
 گرفته بعد از ورود با سکه اسلامبول
 و مانند روز توقف در اسلامبول با کشتی سه
 بیروت عزیمت نمودیم و سه روز توقف نمود
 باد وستان آنجا حضرت آقا محمد مصطفی
 و حاجی علیین ملاقات نمودیم و حضرت
 آقا میرزا سید حسن افغان کبیر هم در بیروت
 بودند خدمت ایشان هم رسیدیم و از آنجا
 با کشتی بحیفا حرکت نمود . صبح را وارد
 حیفا شده حضرت حاجی سید تقی
 منشاری در اسکله آمده پیاده شده
 بدون آنی تأمل گروه حاضر نمودند
 و حرکت نمودیم . تا آنکه وارد مدینه
 منوره عکاشدیم

و همان روز طرف عصری سلطان من
 طاف حولاً سما حضرت عبد البه
 روح المشتاقین لوحده الفداء تشریف
 آورده ابصار را از نور جمال منور فرموده
 اظهار مرحمت و عنایت بهر یک فرموده
 از شداید راه و حال احبای هر مدینه
 و دیار استفسار فرمودند و روح و مسرت در

قلوب دیدند و روز بعد را احضار باستان
 جمال اقدس ابی گشتم حق آگاه شاهد
 و گواه است که چه حالی برای هر یک
 دست داد . سیل اشک از عیون جاری و
 لسان عظمت بفضل و عنایت نسبت با این
 فقرات " دیدید چگونه بد قدرت شما
 ها را اخذ نمود و با اینجا کشید فاران کجا
 عکاکجا . سود الله و جوه اعدائکم فوالله
 انتم الامراء " از این قبیل بیانات از قسم
 اطهر جاری که این فانی از تحریر آن
 عاجز و قاصر بود همان شب لوحی از سما
 عنایت نازل که در آن این بیانات مبارکه
 مسطور قوله جل جلاله " طوبی لحروفات
 کتابی الذین هاجروا باسی و طافوا حول
 ارادتی و اشتعلوا بنار حیی و سکتوا فی
 جوارئ نسل الله ان بنور الفاران بانوار
 نبره هانه انه علی کل شیء قدیر و بالا جا به
 جدیر " انتهى

مختصر آنکه هر روزه بشرف لقامشرف
 گشته از کوشیقای نوشیدیم و منظور نظر
 عنایت بودیم و اگر مشهودات را بخواهیم
 بنگارم کتابی گردد لذا باختصار آنچه
 ممکن است میگویم .

روز پراهنگام نزول آیات احضار
 شدیم و آن تغنیات قدسی را شنیدیم
 سبحان الله در آن حین گذشت که از
 انسان درود یوار و اشجار و اثمار باهتزاز
 آمده و آن جمال نورانی بر عرش بیسان
 مستوی و بمثل غیث هاطل آیات نازل
 و صبر قلم اعلی مرتفع .

باری هر روزه را از کوشیقای مشروب
 بودیم و هر روز حضور حضرت عبد البه
 مشرف میشدیم و منظور نظر عنایت بودیم تا

آنکه احضار بقصر بهجی شده تشرف حاصل نموده مورد عنایات لا تحصی گشتیم و در همان قریه جو از منزلی معین بالوازم در ظل عنایت مآزی گرفتیم .

... روزی از قصر نزول اجلال فرموده محل این فانیان را بنور قدم منور فرموده خطاب بحضرت والد فرمودند " جناب میرد بدن شما می آئیم " و این فانی هم حسب الامر مبارک سرمشق از حضرت مشکین قلم که آن ایام در قصر بودند میگرفت و مشق فقیر این شعر مثنوی بود " هر کجا باشد شه مار با ساط " و منظور نظر مبارک گردید . . .

باری بعد از هشتاد و سه روز توقف در عکا و قصور در آن فیوضات و عنایات بسی منتهی روزی احضار شده لسان عظمت باین کلمات عالیات ناطق " قد تم زمان الوصال و جاء زمان الفراق " چنان این بیان مبارک در قلوب این فانیان تاثیر نمود که از عیون کل دموع جاری و قلوب همدام اضطراب و انقلاب شد بد گردید که هر که ملاقات مینمود حالش منقلب میگردد بد و همین مرخصی بد ملاطفت بسروروی هر يك کشیده با کمال متضرعاً مرخص شدیم و در این حین حضرت نبیل مشرف گشته و باران باریدن گرفته بود خطاب به نبیل فرموده بودند که آسمان بر حال این مسافرین گریه مینماید که حضرت نبیل هم در اشعار خود اشاره بآن نموده اند .

حسب الامر مبارک از راه دیار کسرو موصل عازم شده با بی زبانی در همه جا مدد و نصرت الهی شامل حال و مساعد احوال بود و در همه جا با احباب معاشرت

میشد و در بغداد با حال تصرع و ایتمهال بطواف و زیارت بیت مبارک مشرف و قاض گشتیم و از طریق اصفهان عازم فارسان شدیم .

روزیراد اصفهان تاجرازی که آشنا محمد علی نام داشت بحضرت والد عرض نمود که بفرمائید قدری گردش نمائیم و باتفاق او تشریف بردند نزدیک مغرب تشریف آوردند عرض شد این مدت را کجا تشریف داشتید فرمودند بیرونها و تنها در اصفهان بودیم اظهار فرمودند ولی بعد از بیرون آمدن از اصفهان فرمودند تاجر ازلی مرا برد منزل حاجی میرزا هادی دولت آبادی و از صبح تا عصر بمذاکرات مشغول بودیم و ایراداتی داشت و منبهم جواب چنین و چنان دادم و بسیار خائف بود و در صحبت داشتن زیاد مراقب بود که آهسته باشد و در بیرون کسی نشنود و در خاتمه خواهش کرد که این ملاقات در اصفهان بکسی اظهار نگردد بعد ایشان مراتب را باستان مبارک عرض نمودند و در الواح عذیده ملاقات ایشان با آن معروض عن الله مفصلاً از قلم اعلی نازل چنانچه در لوح مبارکی این کلمات عالیات بافتخار ایشان از قلم اعلی نازل قوله جل جلاله " انانکنا معک ان تکلمت مع الهادی فسی امر الله رب العالمین و سمعنا ما نطق به لسانک فی اثبات هذا النبأ الاعظم ان ربک هو السميع البصیر تا اینکه میفرمایند " لعمر الله سمع ما خرج من فمک نقطه - الاولى فی الفردوس الایهی الی ان نزل بیا محمد نامه شمارسید و حرف استقامت از آن متضوع قد سوّد الله بک وجه باطنه و اخذ

بسلطانہ سوف پری نفسہ فی خسران
مبین

ود رلوح د بگرافتخار حضرت والد
این کلمات باہرات از قلم اعلی نازل قوله
تعالی شانہ " یا ایہا الناظرالی افسی
چندی تبیل یک صحیفہ غراہ در ذکرمما
نازل و ذکرملاقات شما با مطلع جہل عالم
بتفصیل در آن مذکورالی آخرہ و آن صحیفہ
مبارکہ در اول کتاب مبارک اشراقات
مطبوعاد رهمہ جا منتشر است و در آن این
کلمات عالیات اشارہ بحضرت والد نازل
قوله عظم شانہ " یکی از اولیا علیہ
بہاء اللہ کہ از کاس استقامت نوشیدہ و ما
سوی اللہ نزدش معدوم بودہ در ارض صاد
باہادی دولت آبادی ملاقات نمودہ الی
آخرہ .

باری از اصفہان حرکت نمود معززیت
فاران نمودیم . در این سنہ ۱۳۰۶ ہجری
ضوضاء و اذیت برای احباب را اکثر بلاد
فراہم بود و این آوارگان ہم گذشتہ از
فاران در خطہ خراسان معروف بامربارک
و بمسافرت بمعکامشہور و متوکلا علی اللہ
و مصمناً بفضلہ در نہایت سرور و مطمئن بہ
بیان شفاهی جمال مبارک ابہی کہ حین
مرخصی از قم اطہر صادر بودم کہ
محفوظ و مصون خواهید بود و نصرت
الہی در جمیع احوال باشما خواهد بود و
بعینہ بچشم سرور مشاہدہ نمودہ بودیم
کہ در میان کردہای یزیدی و غیرہ و در راہ
د یار بکرو موصل بدون داشتن حربہ و زبآن
حفظ فرمود و ما مورین دولتی در ہمہ جا
نہایت احترام مجری میداشتند تا نزد یک
بفاران کہ وطن این آوارگان بود رسیدہ

بتوسط ہمت خہرورود خود را در این خہر
اثر فرہیبی بخشیدہ گذشتہ از احباب اغیار
خاصہ طبقہ علماء را محرک شدہ چند فرسخ
پیشوا آمدہ بہ عزت و احترام زیاد وارد فاران
شدیم و کلمہ سوئی ہرزبان احدی جاری
نشد و در انظار عموم بہائیان عزیز و محترم
گشتند و از ساحت اقدس متوالیا السواح
مبارکہ بصرف عنایت بافتخار این فانیان
میرسید و مدت بازہ ماہ این سفر طول
کشید انتہی .

این بود قسمتی از شرح تشرف
جناب شاہ خلیل اللہ باستان جمال
اقدس ابہی کہ شخصاً مرقوم نمودہ اند
از خاطراتی کہ پیوستہ راجع باہی
مسافرت حکایت میفرمودند یکی این بود
کہ هنگام عبور از مشہد و مشاہدہ گنبد و
بارگاہ حضرت رضا علیہ السلام و غفلت
خلق و مقہوریت ظاہری امر در دل متاثر
بودم کہ چرا از ظہور باہی عظمت خلق
باید چنین محتجب باشند و از درک این
فیض عظمی و عنایت بی منتہی محروم
باشند و این مطلب مرارنج میداد تا اینکہ
باستان مبارک مشرف گشتیم روزی بلا مقدمہ
فرمودند " برای شما رقیب ہرچہ کمتر بہتر
اگر امروز جمیع خلق در ظل کلمہ الہیہ
بودند شما باید میآمدید و از دربارت
میکردید و بر میگشتید و لکن چون ہوم ہوم لقا
است گفتیم خلق محروم نمایند " و این
بیان مبارک اشارہ ای بود بآنچہ ایشان در
دل داشتہ و بآن متذکر بودند . و دیگر
لوحی بودہ کہ هنگام تشرف بافتخارشان



اسئلك باغصانك وافنانك واصفياشك و
امنالك بان تعلمني من بدايع علمك
ليقربني اليك وينقطعني عن دنك . . .
الى آخره.

همانروز عصرکه باتفاق جناب مشکین
قلم وجناب زین المقربین وسایر طائفین
برای گردش بخارج عکامیروند لوح مبارکی

نازل وشرح آن اینکه میفرمودند پس از
اینکه جمال اقدس الهی به بهجسی
عزیمت فرمودند و این فانیان در عکا بودیم
روزی مناجاتی عرض نموده ووسله یکی
از زایرین بآستان مبارک تقدیم نمودم و آن
مناجات بدین شرح است " باسمک
المقدر البصیر الهی وسیدی و سندی

بخط نزولی نازل و ایشان بزبانتش
 مشتبش میگردند که قسمتی از آن نقل
 میشود . قوله جل برهانه " هو الناطق
 العليم - سمعانداك اجيناك بهذا
 الكتاب المبين في هذا الحين الذي ما ج
 بحرنا به ربك الرحمن الرحيم . انا قربناك
 واباك والذين معكما فضلا من لدى الله
 رب العالمين . نسئله تعاللى ان
 يقربكما اليه في كل عالم من عوالمه
 ويرزقكما لقاءه في جبهوته وملكوته . . ."
 الى آخر بيانه الاحلى .

جناب شاه خليل الله پيوسته اين
 لوح مبارك را قرائت وحتى در روزهاى
 اخير حيات مكررا اظهار ميداشتند كه بلى
 محبوبات در اين عالم موفق شديم و حال
 وقت آنستكه بلى اود ر ملكوت كه وعده
 فرموده است نائل گرديم اصل اين
 مناجات و لوح مبارك در صفحه مقابل آن
 بخط نزولى موجود است .

از خاطرات ديگر عظمت و ابهت
 حضرت غصن الله الاعظم در زمان جمال
 مبارك بود كه پيوسته اظهار ميداشتند كه
 در ميان اغصان و افنان حضرت غصن الله
 الاعظم ممتاز و مقامى ديگر داشتند و بارها
 مي فرمودند كه مرحوم والد هنگام تشرف
 فقط بحضرت غصن اعظم متوجه بوده و
 بسايرين توجهى نداشته وحتى روزى به
 ميرزا محمد على اظهار ميدارند كه بك
 كشميش پروتستان در فاران اظهار ميداشت
 كه بعد از صعود جمال اقدس ابهى بين
 اينان شان اختلاف حاصل خواهد شد و او
 اظهار داشته بود كه حاشا و كلا ابدا
 اختلافى نخواهد بود و امر مبارك نوعى

نهيست كه بآن اختلاف راه يابد .
 ديگر اينكه مي فرمودند در حينى كه از
 آستان مبارك جمال اقدس ابهى مرخص
 شديم حضرت والد باحالتى زار و چشم
 اشك بار روى اقدام مبارك افتادند ولى
 اين ذره فنا در گوشه اى ايستاده و اشك
 از چشمها جارى بود و قدرت هر اقدامى
 از من سلب شده بود در آن حين به هيكل
 مقدس متوجه و در قلب تقاضا نمودم كه تا
 آخرين لحظه حيات برخدمت موفق باشم
 در همان حال جمال مبارك بطرف من
 متوجه و باين حقير نزد يك شده و دست
 مبارك را بسرو صورت اين فاني كشيده
 فرمودند " انشاء الله موفق و موبد خواهى
 بود " .

بارى بعد از مراجعت از ارض اقدس
 و زيارت جمال نور و ملكم طور بر حرارت
 و اشتياق اين نفس خدوم بيش از پيش
 افزوده گشت . حين حركت از ارض اقدس
 اشيا و اسباب نغمه بسيارى از قبيلى
 لباس و شعرات مبارك و شان و قبائلى
 از ملهوس مبارك و لوح بخط مبارك و قطعات
 اسم اعظم و نيات بايشان و حضرت والد شان
 عنايت شده بود كه اين نفس جليل همواره
 چون جان شيرين از آنها نگهدارى فرموده
 و در فاران در باغ مشرق الانكار محفوظه
 آثار امرى ترتيب داده و نفوسيكه در اين
 اواخر ياران مسافرت فرموده اند بزيارت
 آن نائل گشته اند و الى حال آن اشيا
 نغمه محفوظ است الواح مبارك منيعه
 قبل از تشرف و بعد از تشرف از قلم اعلى
 بافتخار بايشان صادر كه قسمتهاى از آنها
 زيباين مختصر ميگردند .

در یکی از الواح مبارکه میفرماید
قوله جل جلاله :

يا خلیل عرضة ات تلقاه عرش قدس
جلیل حاضر و با صفای مالک اسماء مشرف
انشاء الله بعنايات لانهايه الهی فائز
باشی و در جمیع احوال بذکرش ذاکر
و با فکش ناظر و بخد متش قائم
و در لوح دیگر میفرمایند :

يا خلیل ان الجلیل سمع نداءك مرة بعد
مره و اجابك بهذا اللوح العزیز البديع
الذی یجد منه المخلصون عرف بهمان
الرحمن لیفرح قلبك وتكون من الذین
فازوا بالفرح الاکبر ان ظهر المنظر الانور
من لدی الله العظیم الخبیر طوبی
لك بما اقبلت و آمنت بالله فی يوم فیہ
اعرض اکثر الناس یشهد بذلك کتاب الله
العزیز البديع و همچنین در یکی از الواح
مبارکه دیگر چنین نازل :

يا خلیل اسمع نداء الجلیل انه
یذکرک فی السجن کما ذکرک من قبل
و انزل لك ما قرئت به عین البیان فی
الامکان

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

يا خلیل اهل فاران را از قبل مظلوم
تکبیر برسان و بگو امروز نسبتش بحق جلاله
جلاله است و لا یذکر فیہ الا هو طوبی از برای
نفوسیکه بحبل توحید حقیقی فائز .

و نیز در لوح دیگر که هنگام تشرف
در سنه ۱۳۰۶ از قلم اعلی صادر شده
میفرمایند قوله عزیر هانه ان السسدره
ارادت ان تذکر ثمره من ثمراتها و تبشرها
بعناياتها و فضلها و تذکرها بما رقم علی
اوراقها من قلم الله الاعلی الملك لله

فاطر السماء و مالک ملکوت الاسما . . .
ایها المصائرالی شطری و الناظرالی وجهی
و الحاضر امام عرشی اسمع ندائی انه
یقربک الی ملکوتی و یعدک بجنود حکمتی
و بیانی و یخبرک بما قدر لک من قلمی فی
صحیفتی الحمراء التي ما اطلع بها الا الله
مولی الوری و مالک هذا الیوم البديع . . .
و همچنین در لوح مبارک دیگر این
بیانات عالیات نازل .

يا شاه خلیل قد اقبل الیک المظلوم
من سجنه الاعظم و ذکرک بما لا یعاد له
ذکر من علی الارض یشهد بذلك من ینطق
فی کل شان انه هو الله لا اله الا انا الفرد
الخبیر .

زیارت این الواح منیع مبارکه چنان
سبب وجد و سرور و شور فوق العاده در جناب
شاه خلیل الله گردید که این عبد شرح
آنرا زاد میدانم . زیرا معلوم است که با
زیارت این الواح و عنایات لا تحصی چه
حالی باو دست میدهد .

پس از غروب شمس حقیقت و ظهور سنه
شداد و بروز حوادث سهمناک نقض و نقایق
شاه خلیل الله چون کوه ثابت بر محبت
و بندگی آستان محبوب آفاق و دلیهر عهد
و میثاق قیام نمود چنانچه خود ایشان در
شرح ابهام صعود جمال مبارک اینطور
مینویسند :

" مدتی مشرق الان کار برقرار بود
و نوزده نفس معین شد که هر سحر در یک
منزلی احباب جمع گردند و بتلاوت مناجات
مشغول باشند و بهمین نحو در نهایت
روح و روحان هر سحر در منزلی مجتمع
میگردند و بعد از تلاوت آیات و صرف

چای متفرق میشدند و از ساحت اقدس متوالیا الواح مبارکه بافتخارا حباب میرسید و زیارت میکردید و کل بعنايات الهیه سرور و منجذب بودند و ایام را بد کروثنای الهی میگذرانیدند و انظار کل بعنايات محیط ساحت اقدس بود و این فانیان بعد از تشرف بساحت اقدس و امتداد زمان تشرف بصرف فضل و عطا منظور نظر عنایات جمال اقدس ابهی بودیم و از طائفین هم مرقومات پریشارات پیوسته میرسید که حاکی از اشراق نیر آفاق بود و فوران نار محبت الله در فاران مشاهده میکردید و اینها تمام قبل از سنه ۱۳۰۹ هجری قمری بود چندانی نگذشت که لوح صعود جمال اقدس ابهی که از یراعه سلطان من طاف حوله الاسما حضرت عبد البها صدور یافته بود رسید تلاوت و قرائت این لوح بسیار موثر شد و کل را از حیات بیزار نمود و مشرف بر هلاک تا آنکه کتاب مبارک عهد رسید و آخرین بیانات الهیه زیارت گشت که محل توجه اهل بها سلطان من طاف حوله الاسما و منشعب از اصل قدیم است و تلاوت آن کتاب مبارک روحی تازه در احباب و محبین د مید و اضطراب تبدیل باطمینان گردید .

اگرچه این فانیان در زمان تشرف در ساحت اقدس کاملاً ادراک نموده بودیم که مولا و مقتدا ای اهل بها بعد از غروب شمس منصوص کتاب عهدند و زمانیکه جمال مبارک از قصر بهجی امر معاودت عکسا میفرمودند بیان و خطاب مبارک با این فانیان این بود که بروید که غصن اعظم عکسا تشریف دارند و مرجع تمام امور آن زمان وجود

مبارک و حمید فرید غصن الله الاعظم بود و بعد از زیارت کتاب عهد الواح منزلت از یراعه فضل حضرت عبد البها بافتخار این فانیان رسید و روح و حیات جدید در احباب کل د مید و امدادات و فیوضات و اخبارات و بیانات متوالیا میرسید جناب شاه خلیل الله به پدر خود جناب میر محمد بیک علاقه ای خاص داشت. پدر ایشان در سنه ۱۳۱۷ هجری قمری در سن ۶۷ سالگی صعود نمودند و این رزیه و مصیبت زیاد در جناب شاه خلیل الله موثر واقع گشت خبر صعود مرحوم والدشان را حضور حضرت عبد البها معروض و مناجاتی مخصوص و مفصل طلب مغفرت جهت آن متصاعد الی الله صادر و در لوح مبارکی خطاب به جناب شاه خلیل الله میفرمایند :

قوله الاحلی " ای شاه خلیل وارث حقیقی آن میر خلیل باش و سبب شفای هر قلب علیل و مزرعه آن دهقان الهی را آبجاری کن و حدیقه آن یار روحانی را باغبانی نما " انتهى .

بر اثر سلوک و روشیکه جناب شاه خلیل الله در تمام دوره زندگانی داشتند در وطن خود بخصوص خطه خراسان مشارالینان بوده و همه جا بنام بهائیی معروف و مشهور و در نتیجه این شهرت و معروفیت عده زیادی از علمای خراسان و کسانیکه در آن موقع از ضعف دولت سوء استفاده کرده و بیباغی گری و جپاول مشغول بودند و بمخالفت با ایشان برخاسته و گاهی در فردوس آتش انقلاب را دامن میزدند که ایشان با صبر و متانت و ثبات و استقامت در هر حال موفق به اطفا نثار

انقلاب گشته و پیش از پیش بر خد مسست
 میافزود و گاه نیز از شدت انقلاب مجبور بر ترك
 وطن و منزل میگردد که درین خلاصه از
 شرح آن صرف نظر گردد . حضرت عبد البها
 در جواب یکی از عرایضی که در دوران ترك
 واقامت در ریه رجند بحضور مبارك ارسال
 داشته اند میفرماید : قوله الاحلی

حضرت شاه خلیل علیه بها اللعالا بهی
 هوالله

ای ثابت بر ایمان نامه شکرین چون
 قند از ریه رجند رسید زیرا دل لیل بر شور و وله
 احبا بود و مزده ثبات و استقامت اصفیفا
 آنحضرت با خانمان و یاران هر چند در آن
 سامان آواره بود ولی فواره ما هر چه
 فورانش بیشتر و بالا ترزند صفا و لطافتش
 جلوه نماید و ترشحش با اطراف رسد حال
 هر چند بر شما این آوارگی سبب آزرده گی
 بود ولی در خد متدا مر الله موفقیت بزرگی
 بود تا در ریه رجند ندائی تازه بلند گردد و
 البته ورود سبب گفتگو شد و گفتگو محرک جستجو
 گشت و جستجو سبب هدایت بعضی از
 نفوس خواهد شد " انتهى

چون لوح مبارك مفضل است بهمین
 قدر اکتفا شد . جناب شاه خلیل الله
 در ظل عنایات الهیه و توقیعات ربانیه
 با تمام مشکلات وارده کمر استقامت را محکم
 بست و در رحیم آوارگی نیز بخدمت و تبلیغ
 مپرداخت و پس از مراجعت نیز بخدمت
 عظیمی موفق گشت و آن تاسیس مدرسه
 بهائی بر حسب تعلیمات روحانیست
 حضرت عبد البها روح ماسواه فداه بود
 که شرح مختصر آنرا خودشان اینطور مرقوم

داشته اند .

" و در این ایام ثواب طهرانی که
 از صوفیه گنایاد بود بقاران آمده و با فقیر
 معاشرت نموده بعد از چند جلسه ملاقات
 بنورایقان منور گشت و معلوم شد که بمعلمی
 بطریق جدید آشنا هستند فقیر هم بیست
 نفر از اطفال بهائی را معین نمود که هر
 يك ماهی قران بدهند که امرایشان هم
 بخوبی بگذرد و بعد از یکماه اطفال ترقی
 نموده خوب از عهد به برآمدند و در ماه دوم
 پنج تومان افزودند و این اول اقدامی
 بود که فقیر برای تعلیم و تعلم اطفال بر
 حسب امر مبارك نمود ولی مفرضین اینطرف
 و آنطرف این عمل مبرور را اعظم شرور
 دانسته میگفتند بهائیان برای پیشرفت
 امرشان این اقدام را نموده اند و پس از
 دو ماه آقای نواب در اداره تحدید
 مستخدم شدند و در اینموقع اقامت در رت
 الله خان (مهرآئین فعلی) بقاران وارد
 و فقیر از معلومات ایشان استفسار نمود معلوم
 شد از روس ابتدائی بهره کافی دارند
 با ایشان قراری داده شد که بتعلیم
 اطفال بهائی مشغول گردند و در همان
 مدرسه سابق و اثابیه و کتب که موجود بود
 مشغول شدند و بقدری این جوان کوشش
 در ترقی و حسن اخلاق اطفال فرمود که
 محبوب آنان گردید و محل توجه خاص و
 عام روز بروز این مدرسه ترقی نمود و بر عهد
 اطفال افزودند و مدرسه فاران منظور نظر
 نهایت حضرت عبد البها گردید و تأییدات
 و امدادات غیبی میرسید و دلوحی بافتخار
 حقیر این کلمات عالیات از قلم هنرنازل قوله
 الاحلی " مدرسه که در فاران تاسیس شد

این مدرسه را باید بسیار اهمیت داد .
حضرت معلم را تشویق و تحریص کنید که
بنهایت همت باین خدمت بپردازد
انتهی .

و نیز دلوح دیگر افتخار این فقیرنازل
جناب میرزا قدرت الله خان را تحسنت
ابدع ابهی ابلاغ دارا ز خدا خواهم که
موفق به تعلیم نورسیدگان گردد .
بعد از اشراق انوار آفتاب عنایت
مدرسه بهائیان در فاران ترقیات فائده
نموده و کل نظر توجه بآن نمود .

جناب شاه خلیل الله در سال ۱۳۲۴
هجری قمری نیز باستان مبارک حضرت
عبدالبهاء روح ماسوا مشرف گشته
و شرح آنرا خود اینطور مینویسند :

چهارشنبه بیست و هفتم ش بهر رجب
۱۳۲۴ هجری قمری چهار ساعت بفرروب
مانده از مدینه فاران حرکت نمودیم و
مسافری این سفر سعادت آمیز قرار داد
است .

جناب حاجی آقا نصرالله بهک . جناب
حاجی مرتضی قلی بهک . فقیرزاده حاجی
آقا جلال الله و جناب ملاحسین و چاکر
آستان ثابتین خلیل الله .
و پس از شرح خاطرات سفر مینویسند :

و آنزمان حضرت عبدالبهاء روح المشتاقین
لعناياته الفداء در عکاسجون بودند
وزمان قلعه بندی آنجا بود که از دروازه
بهرون تشریف نمیدرند . این فانیان هم
از کثرت و شدت اشتیاق باستانه بوسی
و حید فرید آفاق توقف ننموده باکروسه از

حیفاً محرم عکا گشته عصری را با چشم گریان
و آه و افغان وارد عکا شدیم و در خان کسه
محل ظائفین و مهاجرین و مسافرین بود .
در ظل عنایت وجود و احسان دلبر پیمان
ماه وی یافتیم و صبح حضرت مولی السوری
بصرف عنایت و شفقت خان را بنور قد و مبارک
منور فرموده در مسافر خانه که محل اقامت
این عاصیان بوده نزول اجلال فرموده هر
یک را بانواع عنایت منور و مراحم کامله
مفتخر فرمودند و هر یک روح جدید و حیات
بدیع یافته صدمات را از دریا و صحرا فراموش
نمودیم و در لیلی و ایام آزمائده روحانی
و نعمای جسمانی مرزوق بودیم و از کوشر
لقا مشروب و هفتی ای دود فعه تمام
مسافرین بر حسب دستور و مرسوم باکروسه
محرم کعبه جانان روضه منور و جمال اقدس
ابهی در بهجی میشدیم و روی و سوی را
بتراب آستان مقدس معطر و معنیر می نمودیم
و با قلوب شریب با رو چشم اشگبار بتلاوت زیارت
نامه و مناجات مشغول میشدیم و در حلق
عموم در استان عزیز دعا مینمودیم که گل را از
کاس لا مثل لهما نصیب بخشد و بر آنچه
رضای مبارک است توفیق عنایت فرماید و
حال بدین منوال میگذشت و انوار عنایت
کل مسافرین را منور داشت و اغلب کسل را
احضار میفرمودند و بخطابات و عنایات
لانهایه سرافراز داشتند و گاهی هم فرد
فرد را بهزم لقا دعوت میفرمودند . ایجسای
همه خالی که چه ایامی بود که این عاصی
قدرند انست

تا آنکه ایام و لیلی منقضی شد و چند
روز از ماه ذی قعدة ۱۳۲۴ گذشت روزی
جناب حاجی آقا نصرالله بهک و جناب حاجی

مرتضی قلی بهك و فقیرزاده و فقیر را احضار فرمودند و بعد از اظهار حُب و احسان بی پایان فرمودند باید بروید مکه و از طرف من طواف نمائید نه مثل اهل اسلام که بطریق مجاز میروند باید بحقیقت زیارت نمائید . . . حسب الامر مبارک در همان روزها حال احزان و کدورت بی پایان و چشم اشکیاروناله زار کعبه دلدار را وداع نموده از طریق دریا عازم پورت سعید و سوئز شده و همان روز حرکت از عکا با مبارک بزیارت عکس و تمثال بی مثال مبارک جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی مشرف گشته با چه حال احزان و گریه زیارت نموده در آن حین حضور مبارک حضرت عبدالبهبا مشرف گشته و پاکت که حامل دل و لوح مبارک بود امر شد که بحاجی ملاحسین لاری و نجل ایشان آقا شیخ محمد علی که در جده پلیس قونسل ایران بودند داده شود و امر فرمودند که در حیفا در کوه کرمیل در مقام اعلی تا آمدن کشتی توقف نموده بمناجات مشغول باشید . سه شب را در آنجا با حال گریه بمناجات مشغول بودیم و تمام نظرها منکاو و قصر بهجی و روضه مبارکه جمال اقدس ابهی بود و همین مرخصی از عکا از آستان مبارک حضرت عبدالبهبا استدعاشد که در مراجعت از مکه هم ثانیاً مشرف گردیم فرمودند یکماه متجاوز است که اینجا هستید و مسافرین پیش از يك واپور که پانزده بوم است در اینجا توقف نمینمایند عرض شد و لو در روز باشد مشرف گشته مرخص گردیم بهصرف عنایت این استدعا با اجابت مقرون شد و تمام احباب از طائفین و مسافرین برای مشایعت

در حول بیت مبارک مجتمع بعد از مرخصی از آستان مبارک باکل وداع نمود و مرخصی شدیم

. . . بعد از ورود جده با جناب حاجی ملاحسین و آقا زاده شان ملاقات نموده و الواح مبارک تلاوت شد و آنها را داده شد و بعد از دو سه روز توقف عازم مکه شدیم .

و بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهبا از روی صدق و حقیقت بطواف و زیارت مشغول بودیم . تا آنکه موقع رفتن بمنام عرفات و مشعر رسید عزیمت آنجا نموده بعد از فراغت از اعمال معاودت بعهده نمود تا آنکه موقع از مکه رفتن بطرف مدینه رسید با حمل شامی شتر کرایه نموده با حال مرضی توکل بر محبوب عالمیان نمود و آنها را حرکت دادیم .

. . . بوم نهم محرم که لیله عاشورا بود وارد مدینه شده انشب را مرض فقیر شدت نمود صبح را بعد از تطهیر و تغییر لباس سواره برای زیارت روضه مبارکه حضرت رسول اکرم روحی لثربته الفداء حرکت نمود چون حال پیاپی رفتن نداشتیم و بعد از تشرف و زیارت و طواف بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهبا با کمال تضرع و ایتهبال به بقیع شتافته ائمه فرقان را نیز زیارت نمود و با حال ضعف و نقاهت مراجعت کرد .

. . . بعد از هفت روز توقف در مدینه . . . باراه آهن وارد شام شدیم . . . حمام رفتیم و بقدری فقیر ضعیف گشته بود که حد نداشت و بامید ورود مدینه منوره عکس و زیارت آستان حضرت عبدالبهبا و طواف روضه مبارکه جمال اقدس ابهی نفسی

میکشید و قدمی بر میداشت و بعد راهی
 راه آهن عازم حیفا گشتیم
 ود وساعت از شب گذشته را وارد حیفاشد هم
 ود رقهوه خانه که مال احباب بود منزل
 گرفته بسرور و حبور زاید الوصف خوابید هم و
 صبحرا از آنجا با کروسه حرکت نمود و وارد
 دروازه عکاشد هم مصادف شدیم با جمعی از
 مسافرین و زائرین کعبه جانان که با حال
 حنین و ناله مرخص گشته بودند يك سره به
 بیت مبارک شتافته وقتی بود که جمیع طائفین
 در بیرونی مبارک برای سرراهی مسافرین
 جمع بودند همینکه چشمشان بر این فانیان
 افتاد و دیدند و ماها را در بغل گرفتند
 بوسیدند و از همه زودتر حضرت حاجسی
 میرزا حمید رحلی تشریف آورده فقیر را در
 آغوش کشیدند و مسجون و وحید و فرید آفاق
 حضرت عبد البها در باغچه قدم میزدند
 و مشی میفرمودند چشم مبارک که بر فانیان
 افتاد و آنحال ضعف و نقاهت فقیر را
 مشاهده فرمودند متبسمانه فرمودند راه
 حجاز با شما چه کرد فقیر عرض نمود که قنوی
 جسمانی و روحانی ما را گرفت عنایتا فرمودند
 که شماها را اینجانگه میداریم که قنوی
 روحانی و جسمانی تکمیل گردد چون همین
 مرخصی بمکه فرمودند و سه روز پیشتر
 نخواهید ماند حال برای اطمینان این
 فقیران این بیان را فرمودند و بعد از اظهار
 عنایت و مرحمت فرمودند که حد و وصف
 نداشت و فرمودند که امسال بواسطه طواف
 زیارت شما حج تمام حاجبها قبول گشته
 شب و روز از کوششها مینوشیدیم و جسماً و روحاً
 صحت کامل حاصل نموده و از تعبای جسمانی
 و روحانی مرزوق بودیم و حضرت آقا میرزا

آقاخان قائمقامی و آقا بهودای کلیمی نیز
 مشرف بودند و به نیابت در استان فارس و
 نقاط اخری بروضه مبارکه جمال اقدس
 ابهی مشرف گشته سرپرستان مبارک نهادند
 دعا میکردیم و طلب تائید و توفیق و رحمت
 مینمودیم و ایامی را در نهایت مسرت و خوشی
 میگذرانیدیم فی الحقیقه جای همه خالی
 بود . و روزی را اسامی احباب فارس و
 مشهد و بشرویه و غیره را در ورقه نوشتند
 بتوسط حضرت افغان سدره بقا آقا میرزا
 هادی روحی لعنایته الفداء تقدیم
 آستان مبارک نمود بعد از تشریف بحضور
 مبارک لسان مبارک ناطق خیر خیر ما سپهر
 انداختیم اینهمه اسامی کجا فرصت است
 که بهر یک چیزی نگاشته شود و مشاغل
 عظیمه حضور مبارک هم بقدری بود که
 آنی راحت نبودند فقیر عرض داشت که
 عنایت و عطوفت طلعت عبد البها پیش از
 ارادت و خلوص چاکر بآنها است و غرض
 اینست که اسامی ثابتین میثاق از نظر
 مبارک بگذرد و همان کفایت است تبسمی
 فرمودند بعد از سه یوم جناب آقا میرزا
 نورالدین زین فرمودند که متوالها بتوسط
 توالواح مبارک از قم اطهر نازل میگردد
 معلوم گردد استدعای فقیر عنایت قبول
 گشته بیست و سه یوم بهمین منوال گذشت
 که هر ساعتش حیات جدید و روحی بدیع
 و سرتی بیحد مشهود بود و فریق بحر عنایت
 و مستفیض از سحاب رحمت بودیم و تمام بیاد
 احباب ابهی بودیم که ایگاش در این
 مساحت حاضر و مشرف بودند و این فیوضات
 و مواهب را مشاهده میکردند تا آنکه روزی
 فرمودند که حال باید متوکلاً علی الله

حرکت نداشتند این بیان مبارک بقدری قلوب
 را محزون و مضطرب نمود که حد نداشت چرا
 که ایام مبارکه عید رضوان نزدیک بود و خود
 در آن ایام مشرف خیال مینمود بپوهمان
 روز برای وداع آخرین باآه و انین و حالسی
 بی نهایت حزین و فکین محرم روضه مبارکه
 جمال اقدس ابهی و مطاف ملاه اعلی گشتیم
 و در آن زیارت و طواف آخرین حق شاهد
 است که چه حالی داشتیم چون این وقت
 منحصر باین فانیان بود صداها بگریه بلند
 شد در حق کل دعا نموده از بهیجی عازم
 عکاشدیم و اسباب خود را جمع نموده
 امثالاً لامره الا قدس خود را حاضر بر حرکت
 نمودیم و عنایه بتشرف زیارت عکس جمال
 اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی مشرف
 گشتیم و در آن ساعت فقیر رجاء نمود که جان
 دهد و تراب آستان گردد بعد از زیارت
 عکس مبارک در باغچه که محل جلوس همکل
 مبارک حضرت عبدالبهاء بود فقیر زاده
 حاجی آقا جلال الله را بهتنهایی احضار
 فرمودند و بعد از ساعتی فقیر و سایر همسفران
 عزیز را از آن حضور عنایت فرمودند بعد از
 تشرف و عنایات کامله مرخص فرمودند فقیر
 خواست پاهای مبارک را بپوسد منع شد پس
 فرمودند دست مبارک بگردن فقیر
 سایرین انداخته با هر یک معانقه فرمودند
 و طلب تائید و توفیق و حفظ و حمایت و مدد و
 نصرت در باره هر یک فرمودند اما این فقرا
 با چشم اشکبار و ناله زار همدم و همراز و لسان
 شفقت با ظهار فضل و عنایت ناطق که همیشه
 با من هستید و هر کجا وارد شوید اخبار از قبل
 من در بر گیرید و ببینید و ببوسید و بتائیدات
 الهیه امید وار نمائید با چنین حال از

استان مقدس مرخص گشته و با طافین و
 خاکین ساحت اقدس وداع نموده از
 مدینه منوره عکا حرکت نمودیم .
 و حال بدین منوال میگذشت و در آن
 بینها جناب ناشر نفعات الهی آقامیرزا
 عبدالحسین سمندری برای تبلیغ و ملاقات
 و اشتعال در استان تشریف آوردند و
 چندی توقف فرموده اسباب اشتعال و
 انجذاب قلوب گشتند و حرکت فرمودند و در
 این شهرو سنین اوائل مشروطیت ایران
 بود و آنزمان رئیس قشون خراسان
 سردار سعید رئیس ایل افشار بود و برای
 سرکوبی اشرار فارسی بطبعی رفته بعد از
 مراجعت بفاران ورود نموده یکی از محترمین
 همراهانشان منزل فقیر آمده که سردار
 سلام رسانید و احوال پرسی میفرمایند
 و مایلند که ملاقاتی بفرمایند و وقت معین نما
 فقیر هم بعد از اظهار امتنان از تفقدات
 حضرت سردار سعید جواب دادم که هر
 وقتی رامعین فرمایند حاضر و منزلشان هم
 نزدیک منزل فقیر بود روز بعد فرستاده بودند
 که حالا وقت است و قبل از ظهر بود فقیر هم
 رفتم خدمتشان نهایت احترام فرمودند و
 سؤالاتی در اثبات نبوت و شناسائی مظاهر
 کلیه الهیه فرمودند فقیر هم آنچه میدانست
 از نفوذ و خلاقیت و تصرف با عدم اسباب
 و وحدت و تعرض دول و ملل و ممانعت شدید
 پیشوایان از پیشرفت امر الهی در تمام
 اعصار و ظهورات امریه الهیه اظهار
 داشت خاصه در ظهور رسول اکرم صلی
 الله علیه و آله و سلم ایشان فرمودند من
 در اروپا بودم و اروپائیان را اعتقاد این
 هست که بیست نفر از عقلای عرب اتفاق

نمودند و قرآن را نوشتند فقیر عرض نمود که هزار نفر از عقلای اروپا اتفاق نمایند و کتابی بنویسند تا معلوم شود که در عالم چه اثری مینماید. باری مذاکرات بطول کشید و عرض شد ادعای باطل پیشرفت ننماید ولو هزار اسباب ظاهری و باطنی داشته باشد و بعکس کلمه حقه و لوتعام عالم پراخامد ناروا طغای نورش قیام نمایند عاقبت عاجز گردند و پیشرفت نماید چنانچه از ابتدای ظهورات انبیا و مظاهر کلیه الهیه باشد تاعد او کثرت موانع و ابتلا نافذ گشته و از اول اول سنت الهیه بر این قرار گرفته و لکن تجد لسنة الله تبدیلا اظهار داشتند که در باب بت پرستان چه میگوئید عرض شد این بت پرستی از جمله بدعتهای است که در شرایع الهیه داخل شده است و تمام شرایع من عند الله بوده بعد از مرور زمان بدعتهای مشاهده میگردد چنانچه امروز در شریعت مقدسه اسلامیه ملاحظه میفرمائید و ابتدای صورتها مثل پیشوایان را در خانه ها محض برکت میگذاشتند و بسکه چندی که گذشت آنها را سجده نمودند و تشکیل بت پرستی از این راه شد در خاتمه بانهایت گرمی دست فقیر را گرفته اظهار داشتند که من در هر مقام که امکان داشت حمایت از حزب مظلوم بهائی خواهم نمود و ایشان از فاران حرکت نموده عزیمت مشهد فرمودند

. . . و بعد از مدتی اقامت در فاران برای ملاقات محبان به باغستان رفتیم و چه درجه روح و روحان و مسرت بی پایان حاصل شد و بقدری آزادی حاصل بود که فاران را با برین و ساقرین مشـ

عشق آباد میدانستند اغلب امور را جمع با حباب بود و حسن معاشرت احباب افکار راساکت و زمانیکه محبوب عالم و منجی اسم حضرت عبدالبهاء روحنا لوجدته الفدا در امریکا تشریف داشتند فقیر زاده اشعاری انشاء نموده در امریکا آن اشعار را لحاظ عنایت مشرف گشته در ضمن اشعار شکایت از قطع عنایت با حباب ایران نموده و عنایه از برعه فضل لوح مبارکی بافتخارش نازل محض تبیین سواد آن عینا درج میگردد

فاران شاه جلال علیه بهاء الله الاهی
هوالله

ای جلال بیهمال مانع از نگارش خطاب و جواب با حباب ایران اشتغال در خدمت آستان جانان است نه بیاران تازه و دوستان خوش مزه احباب خراسان راحت دل و جان و تسلی روح و وجدانند اگر بدانی چه طوفانیست البته معذور داری بلکه مسرور گردی که عبدالبهاء را این دشت و صحرا و کوه و دریا شب و روز در جمیع عظمی و کنایس کبری فریاد با بهاء الاهی میزند و فرصت نفس کشیدن ندارد و لسی عنقریب به اروپا شتابد و از آنجا بارض مقصود کشتی راند و تلافی مافات کند احباب ایران بی نهایت عزیزند زیرا مومنین قدیم و معتحن و مفتون در سبیل حضرت بیچون خون خویش فدا نموده اند و صد هزار ایلیا و محسن کشیده اند و یک موی ایشان را بدو وجهان ندیم حضرت پدر بزرگوار خلیل جلیسل را محبت مشتاقانه برسان و همچنین سایر یاران را عبدالبهاء عباس
۱۳ شهریور سال ۱۳۳۱ هجری مطابق ۶۹

وبعد از مراجعت و معاودت موكسب مبارك حضرت عبدالبهاء از اروپا و امريكا باب عنایت مفتوح و متوالیا الواح مبارك مبرسید و روح مسرت در قلوب مید مید و ایمن عاصی در کمال شوق و اشتیاق از آن تشریف برای خود و معدودی میطلبید و در جواب امراکید در توقف این ذلیل میفرمودند . . . باز هم فقیر رجای از آن تشریف مینمود که بلکه بآنچه منتهی آمال است فائز گرد و ازین فیض عظمی محروم نماند چنانچه در لوح مبارك اقدس دیگر بافتخار فقیر نازل قوله الاعلی امید چنین است که شما با آرزوی خسویش رسی و سرپرستان مقدس نهی و روی و موی معطر کنی انتهی ازین بیان مبارك اخیر امید واری حاصل شد که تشریف حاصل خواهد گردید و در لوح مبارك دیگر نیز از یراعه رحمت صاد ر قوله الاعلی . اما تشریف بارض اقدس تعجیل فرمائید زیرا وجود آنجناب در آنحدود این ایام فرض و لازم است و سبب سطوع انوار انتهی . . .

و کذا اهل بیت فقیر عرضه بآستان مبارك حضرت عبدالبهاء عرض نمود و در جای از آن نمود و بودند بصرف عنایت لوح مبارك بافتخارشان نازل قوله الاعلی " آرزوی حضور بآستان مقدس نمود و بودی ایمن نهایت آمال حقیقی و رقات موقنات و لسی وجود جناب شاه در آنصفحات لزوم قطعسی دارد انشاء الله در آیند و مقصد حاصل میگردد " انتهی بمد از زیارت ایمن الواح مبارك فقیر یقین نمود که در آتیه از آن عنایت خواهد شد و تشریف حاصل خواهد نمود و در این اوان حضرت آقا سید

اسد الله قمی باین ارض وارد شدند و مجالس و محافل بوجودشان زینت یافت و نفوس از سلسله علما هم قهلا تصدیق نمود و بودند و در لیلی و ایام در کمال انجذاب و اشتعال معاشرت مینمودند و مذاکرات امری تقریباً در تمام نقاط محل در میان بود و شبی هم فقیر از آقایان جدید التصدیق دعوتی نمود که با حضرت آقا سید اسد الله ملاقات نمودند و آنزمان سرکار آقای حکمران و حضرت حشمت هم در رفاران تشریف داشتند و شبی هم برای ملاقات آقای قمی هر دو وجود محترم بمنزل تشریف آوردند و نور امر مشرق و آفتاب عنایت طالع بود و لیله جشن در عمارت مشرق الانکار که منزل فقیر بود و احبای عموماً جمع بودند و انواع چراغها روشن و ستونهای عمارت کلاه فرنگی بانسواع عکسهای مبارك حضرت عبدالبها و قطعات بابها " الابهی مزین و مطرز بود و احباب در نهایت سرور و حبور و ابداع الحان بتلاوت آیات مشغول بودند و غفلتاً حضرت حکمران و حضرت حشمت تشریف آوردند و با کمال خضوع و خشوع نشستند و چون بتلاوت آیات مشغول بودند احدی از احباب برخواست و تعظیم و تکریم نمود و اینهم بیشتر جالب توجه هر دو وجود محترم گردید بعد که لوح باخر رسید کل بسر خواستیم و نهایت احترام مجری شد و بعضی سرودها که مناسب بود خوانده شد و بعد از صرف چائی و شربت مجلس خاتمه یافت و هر دو وجود محترم بانهایت مسرت تشریف بردند . . . اما این پیش آمد ها معنی

اسباب اشتعال ناراضغینه و بغضبادر
 صدور جهلا میگردد ولی عموم احباب
 در انظار عزیز محترم بودند و محل اطمینان
 قلبی عموم اهالی زیرا که سواى امانت
 و صداقت و تقوی و رحم و مروت از احباب
 چیزی ندیده بودند و بعکس از مسادون
 احباب جز کذب و خباثت و خود پمندی و
 بی انصافی چیزی مشاهده نکرده بودند
 در زمان کلنل محمد تقی خان که در
 مشهد بود وجهی از حکومت خواستند که
 از نقاط حکمرانی خود جمع نموده برای
 خرج قشون بمشهد بفرستند و مبلغی از
 فاران خواسته بودند که از صاحبان ثروت
 گرفته شود و این فقره مورد مذاکره شد که
 چگونه اینوجه تقسیم شود که مقرون بعدل
 باشد در مدرسه جنب مسجد جامع عده
 متمومین جمع شده که تعیین شود که
 هر کسی چه قدر بدهد بعد از تبادل
 افکار قرار شد برای مخفی نفوسی رامعین
 نمایند بعد از اخراج آراکل احباب را برای
 اینکار انتخاب نموده بودند و اسمی از
 پیشوایان نبرده بودند و سفر بهم حضرت
 آقا میرزا مهدی اخوان صفات شریف آورده -
 مدتی تشریف داشتند و مجالس و محافل پر
 روحانیت و نورانیت در لیا لی و ایام گسترده
 میشد و اسباب اشتعال و انجذاب قلوب
 بودند و باعث آگاهی غافلین شدند و از
 فاران عزیزت بشرویه فرمودند و بعد از
 ملاقات باد وستان بشرویه و خیرالقرئ مجدد
 بفاران تشریف آورده چون موسم زمستان
 بود توقف فرموده بذکر و ثنا و تبلیغ امر الهی
 مشغول بودند و بعد بطرف پیرجنند
 و قاینات حرکت فرمودند و جناب آقا میرزا

محمد قلی که از دوستان خالص صادق
 فد اکار فارانند برای همراهی و خدمت
 در خدمت ایشان حرکت نمودند و مدتی را
 در نقاط قاینات مشغول خدمات ایشان
 بودند و از آنجا معاودت بفاران نمودند
 در هر حال این ارض بطراز امنیت مزین
 بود ولی در سر جهلابد سالیس مشغول
 بودند و واردین از اهل منیر که معاودت
 بمشهد می نمودند نزد علما علو امرواز بساد
 جمعیت احباب و نفوذ بهائیان را بیش از آنچه
 بود مذکور میداشتند و آنها هم مشروحاً به
 پیشوایان اینجا عکاتبه مینمودند که چرا
 جلوگیری نمینمائید البته نگذارید که امر
 بهائی پیشرفت نماید و بهائیان بایندرجه
 تجرّی نمایند و میرزا قدرت الله خان نباید
 مدبر مدرسه باشد از این قبیل اعتراضات
 از طرف علمای مشهد بعلمای اینجا متوالیاً
 میرسید ولی اهمیت بآنها داده نمیشد
 و روحانین اسلام در این ارض آمد و شد بها
 فقیر داشتند و نهایت دوستی فیما بین
 برقرار بود .

... و نفوسی هم از اهل علم و اعیان
 و غیره بشرف ایقان مشرف گشته و هفته
 يك مجلس ملاقاتی برای آنها تشکیل
 میگشت که معدودی از احباب قدیم هم
 حاضر میشدند و مجلس در نهایت روح و -
 ریحان و نورانیت بی پایان بتلاوت آیات
 و مناجات و مذاکرات و اخبارات و بشارات
 امری خاتمه می یافت و فوران کلسی در
 فاران حاصل بود و قلب مبارک سلطان من
 طاف حوله الاسماء حضرت عبدالبهیا
 روحی لترات خدام با به الفدا بر حرکت
 فقیر را اینموقع از فاران موافق الواح مبارکه

که میرسد و زهارت میگردید راضی نه و فقیر را اوقاتی در نهایت حرمان و سوزش با آتش هجران میگذاشت و چون احببای وارد بین که سنوات اخیر مشرف شده بودند از هیكل مبارک حضرت عبدالبهاء ضعیف و نقاهت بی نهایت حکایت می نمودند فقیر بسیار شائق بود که زود تر مشرف گردد که مباد از این فیض لا مثل لها محروم ماند و یکدفعه دیگر از کاس وصل و لقا بنوشد و در لیلی و ایام بمناجات مشغول که شمس از آن مشرق گردد و بانچه آمال و آرزوی دل و جان است فائز گردد . . .

و بعد از توسل و تشبث چندین ساله رجا و استدعای این عاصی با جناب مقرون گردید و شمس از آن از افق عنایت مشرق که این عاصی با معدودی تشرف حاصل نماید و چون نفوس مبارکه که با فقیر حاضر بودند که حرکت نمایند لازم بود که اسباب مسافرت خود را فراهم فرمایند و قرار شد که اول پائیز سنه هزار و سیصد و چهل هجری از طریق هند و ستان حرکت نمائیم و در نهایت شوق و شعف بانجام امور و تهیه اسباب مشغول بودیم .

. . . اسباب حرکت فراهم شد و مقارن بود با یوم جشن که ششم قوس هسزار و سیصد و چهل هجری بود و شب جشن را عموم احباب در مشرق الان کار که بیت مسکونی فقیر بود جمع شده و بذکر الهی مشغول و چون صبحش موقع حرکت فقیر و سایر قاصدان کعبه مقصود بود آنشب را تمام احباب با چشم اشکبار و ناله زار همدم هوش آنکه در آن ليله کل شادمان و مسرور باشند تمام گریبان و نالان و پراه و افغان بودند با

آنکه باید این فقیر و سایر همراهان مسرور باشیم که با آمال و آرزوی دیرینه غنود میخواستیم برسیم غنوم و هموم بحدی احاطه نموده که از گریه ممکن نیست خود را نگاهداری نمائیم آنشب را با احزان بی پایان صبح نمودیم با حال افسرده و احوال پرملال بطرف بیرجند حرکت نمودیم و ستر این احزان و کدورت و گریه و جذبه چند روزه احسب و اخبار و این آوارگان مکتون و پوشیده بود که چرا با این درجه مهموم و مغموم و افسرده کل مشاهده میکردند . بعد از ورود بمنزل تغییر کلی دیدم در حال همراهان حاصل شده و افتان و خیزان بگریه و ناله مشغولند سبب را پرسیدم اظهاری ننمایند و آنچه سئوال میکنم جواب نمیدهند در اینوقت آقای احتشام الوزاء وارد شدند دیدم حال ایشان هم منقلب است گفتم چه خبر است آنچه میپرسم جواب نمیدهند و جز گریه و ناله کاری ندارند چون منزل نزدیک بود گفتند برویم صحرا که مباد این را اینجا اطلاع یابند و اسباب های و هوراه افتد فوری این آوارگان رو ب صحرانهاد و آقای احتشام پاکت محفل مقدس روحانی طهران را دادند که حاوی تلگراف سیده عالم حضرت ورقه مبارکه علیها روحنا المظلومیتها الفداء را دادند با این مضمون (قد سعد عبدالبهاء الی ملکوت الابهی) چنان انقلابی در حال پیدا شد که تمام قوی ساقط گردید و مدتی به ندره و نوحه کل مشغول بودیم و بغریب و فغان مالوف

چرخ اگر خواند این مصیبت نامه را
تا مجروح برد ریدی جامه را

آسمان میگفت آندم بازمین

گر قیامت را ندیدیستی به بین

کل خسته و افتاده
بالاخره گفتم آقایان حضرت مولی السوری
عبدالبهاء از آلام و محن و شدائد عالم
بدلگشت بقاصعود و خروج فرمودند
و بهائیان را بهمین پناه نمودند و امید
این آوارگان بنا امید ی تبدیل گردیدند
و حال بهیست فرسنگ از فاران دور شده ایم
و اگر همان اوقات که از آن رسید مشرف
میشدیم از این فیض لا مثل له محروم نمیشدیم
و در دین آوارگان و حسرت این بی
نصیبان دور است یکی فقدان مولای
رفیق و دیگری آنکه چنانچه زمان وصول
از آن حرکت مینمودیم این داغ بر قلب
باقی نمی ماند و بکمال سپرده شد که باید
این حادثه کبری را از زنهاستورد اشت
که چون اهل بیت فقیر طلیل المـسـزاج
میباشند ممکن است که اسباب صدمه کلی
شود بلکه بهمین هلاکت است باری در نهایت
گذرت و احزان مراجعت نمودیم و شب
را در منزل احباب جمع شده و اهل محفل
مقدس روحانی بهر چند هم بانفوس
مبارک دیگر تشریف داشتند و آنشب راهم
بگریه و ناله کل مشغول و مذاکره بمیان آمد
که این فقرا با حال محرومی و مأیوس
مراجعت نمائیم و در این اوان مصیبت
و غم و اندوه عاقله مبارک حضرت عبدالبهاء
چگونه اسباب رحمت گردیم خوب است که
طواف و زیارت را مهرون بوقت دیگر نمائیم
و کل دلخون و حیران بودیم و شب و روز را به
گریه و فغان میگذرانیدیم و زنها کسه از
اضطراب و انقلاب حال مشغول مینمودند

میگفتیم حضرت عبدالبهاء مسافرت با امریکا
فرموده اند از آنجهت اضطراب و انقلاب
حاصل است و ایامی را میگذرانیدیم و خود
احباب بهر چند را تحملیت میدادیم
که نظریه بنائات شفاهی حضرت عبدالبهاء
حین مرخصی بفقیرزاده مقلون البتله
امیر حضرت سیدی و مولای آقای شوقی
افندی ربانی راجع گشته و عملاً قریب کتاب
وصیت حضرت عبدالبهاء لطبع نموده
منتشر دارند و نظر را گرد بگردد توجه بآن فحش
در وجه مبارک فرمایند چنانچه در همین
اوراق در تشریف قبل اشخاص فرمایند
حضرت عبدالبهاء حین مرخصی بفقیرزاده
مفتون نمود که حاکی از سمو مقام و مرتبه
اقدس ولی امرالله حضرت شوقی افندی
ربانی بود و این فقرات را از صمود
حضرت عبدالبهاء آنوجود مبارک را ولی امرالله
میدانستیم ولی این اظهارات فقیه
احباب خالص صادق بهر چند را قانع نمینمود
و کل در نهایت اضطراب و انقلاب و حزن
و گدورت مشاهده میشدند و این آوارگان هم
در تکلیف خود حیران که معاودت بفاران
نمائیم و همن کلی بر امرالله وارد میشود و
اغیارگان نمایند که صعود حضرت عبدالبهاء
اسباب حمودت و جمودت و قطع امید اینها
از ارض مقدس گشته و چگونه با اینحال پسر
ملال این طهور شکسته بالقطع در زیاده حیرا
نموده خود را باستان مقدس رسانیم و روی و
موی بتراب افتاب مقدسه معطر و معنبر
نمائیم .

... از طرف دروز آب هم حضرت

آقا شیخ محمد علی قاضی وارد شدند
دست در آغوش یکدیگر نمودند از صمود

حضرت عبدالبهاء مدتی گریه می کردیم و در آن
 بیابان اه و ناله این آوارگان بلند شد
 آنشب را در آن صحرا توقف نموده از وقوع
 حادثه مولمه و بی نصیبی و ناکامی خود
 مذاکره نموده چون اطفال بی پدر با خون
 جگر سر بر دم از ایشان سوال نمود که شما
 که مدتی در سنوات اخیر مشرف بودید بهمد
 او صعود مبارک مرجع ویناه این حنـزب
 مظلوم که خواهد بود و زمام امر سپرده کیست
 ایشان فرمودند کسی را معین نفرموده اند
 و باید احباب قیام بر خدمت و نصرت نمایند
 فقیر نظریه فرمایشات و بیانات شفا هسی
 حضرت عبدالبهاء بفقیر زاده مفتون عرض
 نمود که عمأ قریب کتاب وصیت حضرت
 عبدالبهاء برسد و امر راجع بحضرت آقای
 شوقی افندی ربانی است و صبح را وداع
 نموده و بطرف دوز آب رهسپار شد . . .
 . . . و سلامتی از دوز آب حرکت نموده

بازم هند وستان شدیم
 . . . بحفظ و حمایت و مدد و نصرت
 الهی بخیر و سلامت باسکله بهمی رسیدیم
 . . . بزبارت احبای صادق و خالص فائز
 بودیم و منتظر کشتی بودیم که ماهی
 یکد فمه بپرتسمید بکمال سرعت میرفت
 و جناب مسیود ریغوس با حرم محترمشان
 میسبس بارنی بعزم تشرف بساحت اقدس
 وارد بهمی شدند و در سفر قبل زمان
 تشرف بساحت اقدس بر حسب امر مبارک
 حضرت عبدالبهاء با آن وره زکیه کهد رهبت
 مبارک منزل داشتند ملاقات نموده و از آنکه
 با انوجودات زکیه همسفر خواهیم بود مسرور
 شدیم و مقارن اینوقت کتاب وصایت
 حضرت عبدالبهاء را از ساحت اقدس

ارسال فرموده بودند و از تلاوت آن تلموب
 مرده افسرده حیات تازه و طسراو
 بی اندازه یافت که ولی امر الله و همیسن
 آیات الله و ضمن ممتاز که از دود و حه مبارکه
 روئیده صریحا و اضا مولا و مقتدای اهل بها
 و مرجع و پیشوای ثابتین میناق الله معین
 فرموده اند و آنچه را این فقرا از تشرف
 سابق درك نموده بودیم و بگل احبا که
 ملاقات نموده اظهار داشتیم هر گل لافح
 و مبرهن شد جمعیت احبای بهمی از
 زرد شتی و مسلمان و نصرانی و کلیمی در
 مشرق الا ز کار جمع شده و کتاب مبارک بصایت
 تلاوت گردید و گل مسرور و مشعوف شده
 تبریک و تحنیت بهم گفتند و یکدیگر را در
 آغوش گرفته بوسیدند و بوشیدند و با قلبوب
 مشتمل منجذب متفرق شدند تا آنکه
 میقات حرکت رسید و کشتی مذکور میخواست
 حرکت نماید بلیط گرفتند و لوازم چند روزه
 توقف کشتی مهیا نموده با احبای عزیز
 بهمی وداع نموده و جمعی هم مشایعت
 نموده کشتی حرکت نمود ولی چون کشتی
 مال ایطالیا بود و بگمانشان این
 فقرا از دولت ترکیه میباشیم بنظر بغض و کین
 نظری نمودند و در محل تنگی مکان دادند
 و تحصیل آب هم ممکن نشد جناب مسیو
 در ریغوس مطلب را ملتفت شده با آنها اظهار
 داشتند که این ها اهل ایرانند و مسافرین
 اعتبار مقدسه لذا تغییر وضع داده در
 مکان بسیار خوب و سیمی که پاک و تمیز بود
 منزل دادند و اغلب بتلاوت آیات و مناجات
 و مذاکرات امری مشغول بودیم و طسرف
 صبح و عصر گل در یکجا جمع شده قرائت
 الواح و آثار مبارکه میشد و باد و سه نفر هم

که مسافر بودند و فارسی دان مذاکرات
 امری در میان بود و روش و کردار این آوارگان
 در اهل کشتی تاثیر فزین نمود و بعدی
 خوش بین شدند که کاپیتان بدین نمود و
 با آنکه رسم آنها نبود که از کسی چیزی
 بخورند چائی ریخته دادیم خوردند
 و مترجم اظهار داشت که میگویند در همه
 اوقات ما مسافر حمل و نقل مینمائیم تا کنون
 مسافری این اخلاق ندیده ایم جناب مسیو
 در نفوس اظهار داشته بودند که اینها
 بهائی میباشد و از پروان حضرت بهاء الله
 اند و همسفران عزیز که از بعضی
 حرکت نمودیم شانزده نفس بودند که کل
 در نهایت اتحاد و اتفاق و یگانگی بودند که
 در خدمت یکدیگر بزرگم سبقت میگرفتند و کل
 نفس واحد مشاهده میشدند . با آنکه
 از یک سلاله نبودند شرقی و غربی و شمالی
 و جنوبی هر یک از اقلیمی بودند اما تعالییم
 جمال اقدس الهی و بیانات تمام حضرت
 عبدالبهاء این نفوس را جان نثار یکدیگر
 فرموده که هر کس میدیدگان مینمود که
 اهل یک وطن و از یک عاقله اند .
 . . . باری پافزده بوم در این کشتی
 بکمال خوشی گذشت و در یاد رنهایت
 آرام بود تا با سکه پورت سعید رسیدیم .
 . . . عصری پاکشتی دیگر طرف حیفنا
 حرکت نمود



نوشته جناب شاه خلیل الله در اینجا
 بنام می ماند پسرشان جناب ابراهیم
 رحمانی از سموعات خویش در ناله سرگذشت
 را که از پدرشان شنیده اند چنین نقل
 میکنند :



با چشم اشکبار و ناله زار به ارض اقدس
 ما من انبیا وارد شدیم و بلافاصله در همان
 بوم اول ورود هیکل مبارک در حالیکه
 وجود اقدس در اثر حزن و اندوه مستولسی
 از صعود مبارک ملازم بستر بودند باستان
 مبارک مشرف شدیم و این فانیان اولین
 دسته زائران شرقی باستان مبارک در
 دوره ولایت امر بودیم و حکمتهای الهی
 چنین مقتضی بود که نفوسیکه چندین
 سال قبل بعنایت حضرت عبدالبهاء روح
 ماسواه فداء مطلع از ولایت حضرت شوقی
 ربانی بودند اولین کسانی باشند که
 باستان مبارک مشرف گردند .
 باری این سفر متجاوز از دو ماه بطول
 انجامید همه شب زائرین در سالن بیست
 مبارک بحضور حضرت شوقی افندی مشرف
 میشدند و از بیانات مبارک مستفیض میگشتند
 و هر شب امر میفرمودند که اشعاری که
 بنده زاده قبلا سروده بود و گوئی برای
 چنین ایامی تصنیف شده بود بوسیله
 جنابان محمد قلبی رحیمی و آقارحیم بیگ
 بصوت خوشی و با آهنگ خاصی خواننده
 شود حق آگاه شاهد و گواه است که چه
 حالی دست میداد هیکل مبارک چشمها



این عکس جناب شاه خلیل الله
 رادر جمع عده ای از احباب در
 ایام تشریف به ارض اقدس در
 سنه ۲۹ بدیع (۱۲۳۳ میلادی)
 نشان میدهد *

بخودتان مشغول نمودید . فقیر را ده ...
 جلال . چنین اظهار میداشت که دیدم
 این شعر من اسباب حزن هیکل
 مبارک شده است روزی رادر کوه کرمیل
 توجه نمود و اشعاری سروده و به د و نفس
 مذکور قبلی تعلیم داده و آهنگ آنرا

بسقف دوخته و موع از عیون مبارک
 جاری و هنگامیکه خوانده میشد " بعید البها
 ای صبارسان بهای " اه و این اهل
 بیت نازنین با آسمان متواصل میگشت
 عرض نمودیم که مانعاید در این ایام مشرف
 میشدیم فرمودند خیر شما آمدید مسارا

آموختم که شب قرائت نمایند و آن شعر این بود که :

در جوار غصن ممتازم چه غم دارم خوشم
غرقه اندر نعمت و نازم چه غم دارم خوشم
الی آخر

طبق معمول حضور مبارک مشرف شدیم و امر به قرائت اشعار فرمودند و این در و نگر طبق قرائت قبلی این شعر را خواندند .

در جوار غصن ممتازم چه غم دارم خوشم
بمحض شروع ممانعت فرمودند . فرمودند خیر ابد آهد آهمان شعر قبلی را بخوانید باری پس از مدتی توقف امر به مراجعت صادر گردید و از طریق پخش داد و کرمانشاه و قزوین و طهران و سبزوار به فاران مراجعت نمودیم و در همه جای زیارت باران نائل شدیم در بغداد حسب الامر مبارک بزیارت باغ رضوان مشرف گشتیم .

جناب شاه خلیل الله پسر از مراجعت ایام را در فاران گذراندند و همواره مورد عنایات مخصوصه حضرت ولی امر الله واقع گشتند و توفیقات مکرره بافتخار ایشان از ساحت رفیع عز صدور می یافت که در هر یک هیکل مبارک با خط مبارک اظهار عنایت مخصوص می فرمودند منجمله در توفیق مورخ ۲۸ مارچ ۱۹۲۵ - چنین نازل " محبوب القلوب احبا جوهر خلوص و صفا و ناصر مروج حقیقی امر به را آنی فراموش ننموده و ننمایم . . . "

و در توفیق مبارک بخط مبارک چنین مرقوم است :

" حبیب و دود و پنده مقرب خالص مخلص درگاه حضرت معبود را پیش از آنکه

الهیة بشیرو به تکبیر ابدع ایسی
مکبر آتی آن مشتعل بنار محبه الله
را فراموش ننمایم و در احیان مناجات
بباد آن محبوب القلوب احبا سر باستان
مقدس نهاده طلب عون و عون و
حمایت الهیه نمایم . . . " الی آخر
بیانه العزیز

و در توفیق دیگر بخط مبارک مرقوم :

بار معنوی در این بساط عزیزید و در این جوار بر انوار در مجمع روحانیان مذکور فراموش نگردد و از خاطر نروید چه که از فدا ایشان جمال اقدس ایسی محسوبید و از یاران حقیقی با وفای حضرت عبد الهیا معروف در تشبیه ارکان محفل شور همت موفور نگمارید تا اساس شریعت الله در آن دیار محکم و استوار گردد

بنده آستانش شوقی "

و در توفیق مورخ ۱۶ شهر پیر

۱۳۱۲ بخط مبارک مرقوم :

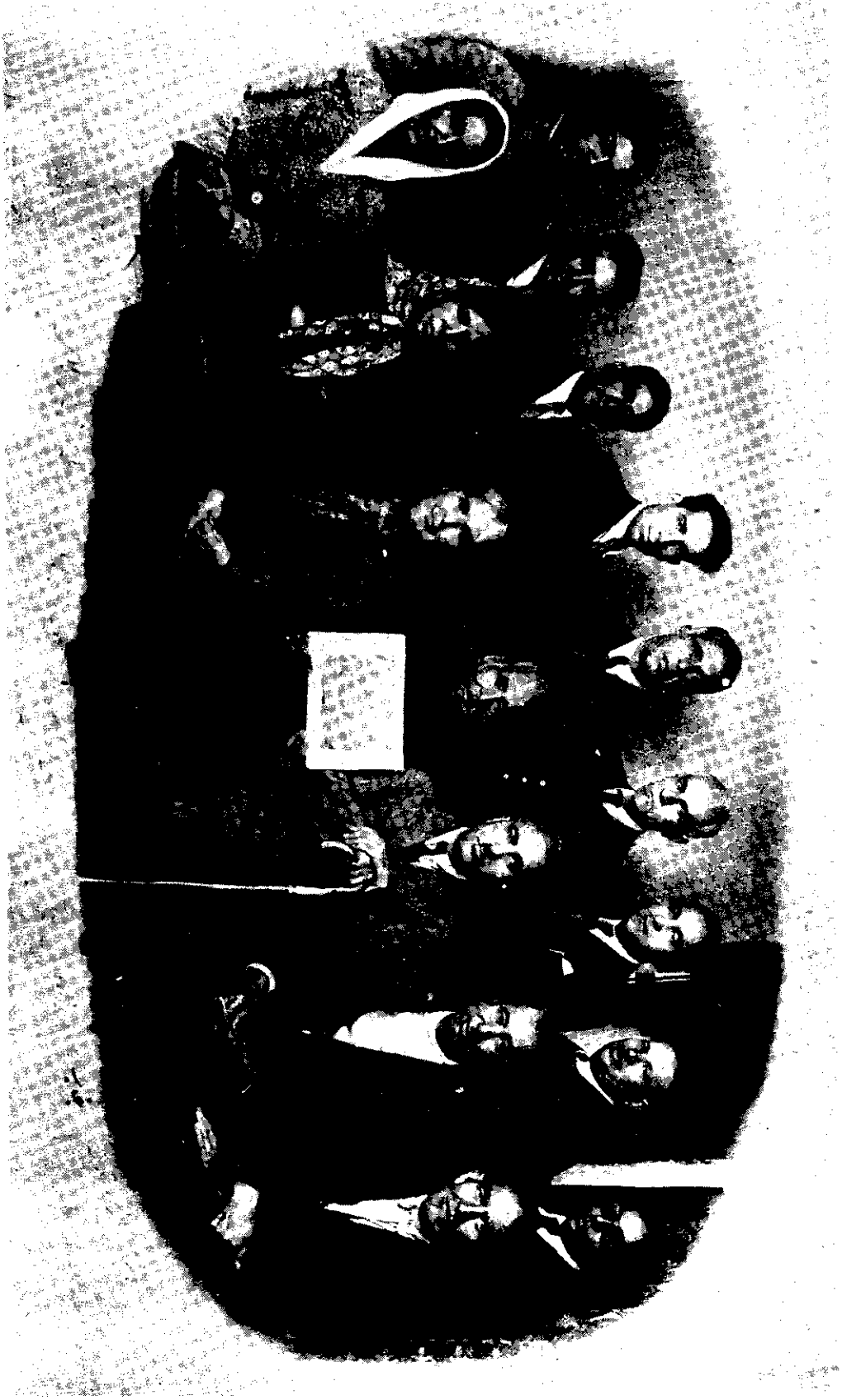
" بار صمیمی ایام مصاحبت در این جوار بر انوار از یاد نرفته و از خاطر محو نگشته خدمات جلیله متماد به آن حبیب وفا و جوهر صدق و صفا فراموش نگردد . . . "

بنده آستانش شوقی "

ایشان مجدداً از حضور مبارک تقاضای اذن برای تشرف بساحت اقدس نمودند و در توفیقی مورخ ۱۱ می ۱۹۴۰ مطابق ۱۴ شهرالجمال ۹۷ چنین مرقوم است " . . . ذکر اشتیاق تشرف زیارت مقامات مقدسه مبارکه علیها را نموده بودید که موانع حائل این مقصد اسنی و غایة قصوی است . بیان اطمینان فرمودند و فرمودند

این عبد از اعماق قلب رفع مشکلات و موانع را تمنا و استدعا نماید و امید چنانست
 وسایل زیارت مقامات مقدسه فراهم گردد
 و در حاشیه همان توقیع بخط مبارک مسطور
 "ایها الرجل الرشید حق شاهد و گواه است
 که آنی از یاد نروی - آنخادم بر ازنده از
 اجله یاران محسوب و در صف خاصان حق
 محشور مقامش اعلی المقام و اجرش عظیم
 و محتوم در ملکوت مولی الانام امید و طیب
 آنست وسائل زیارت بزودی فراهم گردد
 و موانع مرتفع شود - بنده آستانش شوقی
 آرزوی جناب شاه خلیل الله برای
 زیارت اعتاب مقدسه و تشرف بحضور مولای
 عالمیان در اثر ادعیه آن مولای عزیز
 بزودی جامه عمل بخود پوشید و ابواب لقا
 مفتوح گردید و پس از سالها هجران
 یاران ایران از تشرف باستان مبارک با
 وجود حدوث جنگ جهانی دوم و مشکلات
 فوق العاده در امر مسافرت و حیران
 شدید جهانی گروهی از یاران الهی
 بوصول محبوب بی همتانائل گشتند .
 در آبانماه ۱۳۲۰ تلگرافی از جناب
 خادم مبنی بر وصول اذن تشرف رسید
 با وصول تلگراف بلافاصله بطهران عزیمت
 نموده و از طریق اهواز، خرمشهر بصصره
 بغداد - بیت المقدس به ارض اقدس
 حیفا مشرف شدیم .
 اولین روز تشرف پنجشنبه ۲۷ آذرماه
 ۱۳۲۰ در بیت مبارک بود که بمحض ورود
 هیکل مبارک اجازه تشرف عنایت و رعیت
 مبارک مشرف شدیم هیکل مبارک
 جناب شاه خلیل الله را مورد عنایت
 قرار داده فرمودند " من خیلی مشتاق

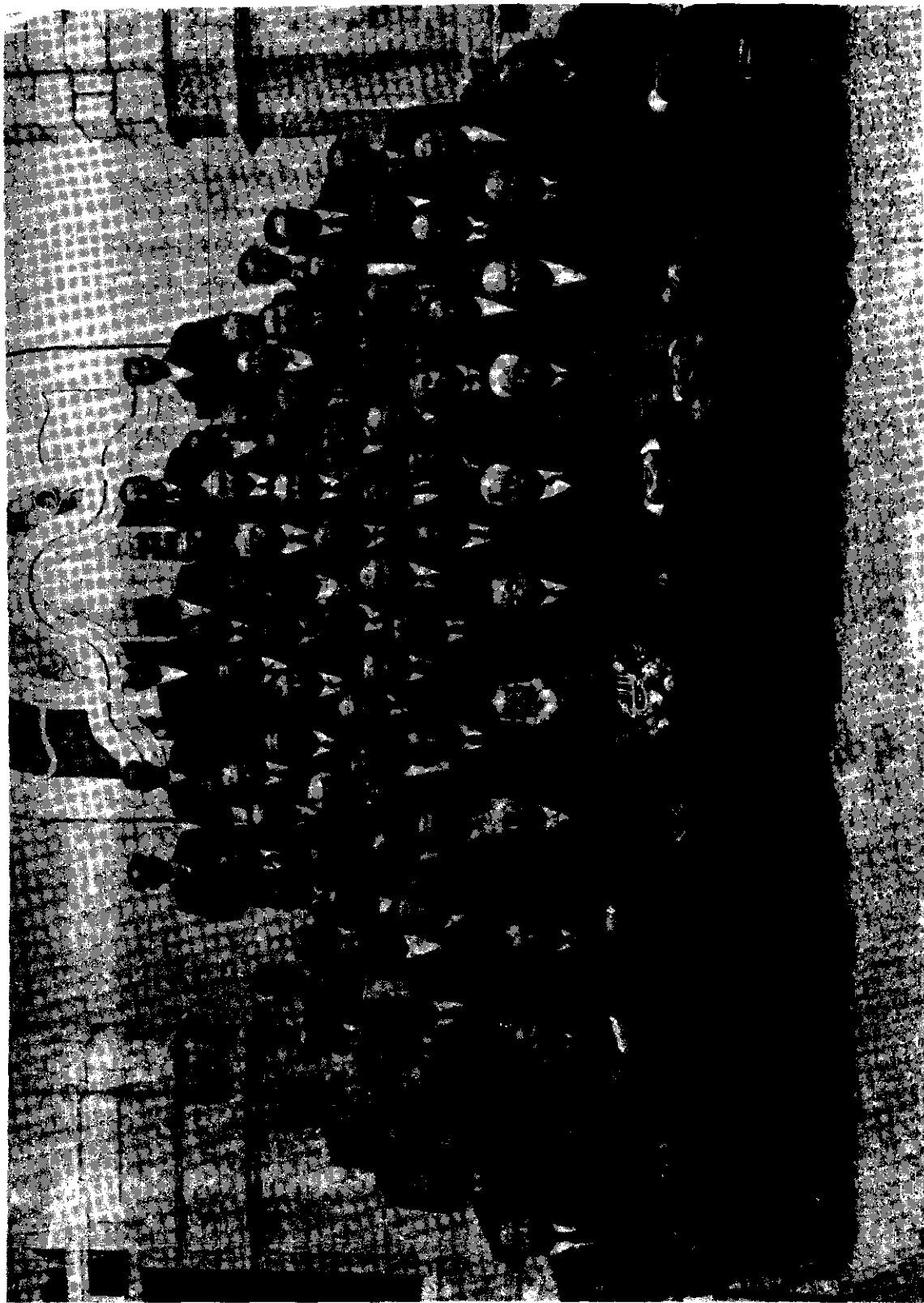
ملاقات شما بودم در راه مشکلی پیش نیامد
 بشما چه گذشت این نتیجه خدمات چندین
 ساله شما از زمان جمال مبارک تا حال
 بوده است من شهادت میدهم بر
 خدمات شما . تشرف جناب شاه خلیل
 الله در ساحت حضرت ولی امر الله ارواحنا
 فداءه قریب چهل روز بطول انجامید
 و هیکل مبارک بصرف عنایت چنین موهبتی
 را مرحمت فرمودند منجمه روزی هیکل
 مبارک سوال فرمودند " شما چند روز است
 در اعتاب مقدسه مشرفید عرض شد ۱۹ روز
 فرمودند من ۱۹ روز دیگر نیز شمارانگش
 میدارم و این نتیجه خدمات شما است .
 در این ایام ایشان همه روز عصر
 در بهت مبارک مشرف و در حضور مبارک
 با اتومبیل در مقام اعلی مشرف میگشتیم
 هیکل مبارک قریب دو ساعت در باغچه های
 مقام اعلی گردش میفرمودند و ابوی و این
 فانی از بیانات مبارک مستفیض و در پایان
 یاد مقام اعلی یا مقام
 حضرت عبد البها مشرف و هیکل مبارک بنفسه
 العزیز زیارتنامه تلاوت میفرمودند .
 باری در ایام تشرف مکرر به روضه
 مبارکه در عکاشه و زیارت قبله اهل بها
 و اقامت در قصر مبارک بهجسی در جنب
 اطاق صعود مبارک موفق بودیم
 و جناب شاه خلیل الله خاطراتی از ایام
 تشرف در ایام جمال مبارک را بیان
 می نمودند . جناب شاه خلیل الله
 پس از مراجعت حسب الامر مبارک در اکثر
 شهرهای ایران مسافرت و معامل عنایات
 مبارک به یاران ایران بودند و در فرمان
 اقامت و خدمات امر به اوست میدادند



جناب شاہ خلیل اللہ در جمع اعضاء لجنہ تبلیغ بہائیان مشہد بشرح ذیل :

ردیف نشستہ از راست بہ چپ جنابان ثانوی تمدن - محمود زادہ - سید عباس علوی - شاہ خلیل اللہ رحمانی و خلفہا
 علیہ خام جہاندیدہ - معظمہ خام بہرمرادی و محترمہ خام فروغی .

ردیف لیستادہ از راست بہ چپ جنابان اعتضاد پور - رشیدی - اشراقی - رستگار - بہرمرادی - متحدین
 معاندی - قہاسی و فلسروفغی .



جناب شاہ خلیل اللہ رحمانی در جمع اعضاء کائونشن ملی بہائیان ایران سنہ ۱۰۶۷ بدیع ردیف جلو

با قطعہ یا بھی الا بھسی ۔

پس از مراجعت به ایران هیكل مبارك
در توفیق مورخ ۹ شهرالعلم ۹۹ مطابق
۲۴ اکتبر ۱۹۴۳ بخط مبارك مرقوم
قوله العزیز :

"پامن جعله الله قدوة حسنة الابرار
ایام مؤانست در این جواریرانوار از
یاد نرفته و نخواهد رفت ادعیه
این عبد مستمر مطمئن باشند .
بنده استانش شوقی "

پس از وقوع جنگ جهانی وحدوث
اثرات آن در کشور مقدس ایران از هر طرف
اقدامات بر علیه احباشروع گردید و تضحیقات
متعدده رخ گشود که فاران نیز از این
اوضاع بی بهره نبود بخصوص برخی از
متظاهرين به روحانیت شدید ابر علیه
امرالله قیام وناس رابه احتراز از یاران و
ترك معاشرت و معامله تشویق نمودند و
کار بینهایت سخت گردید و بارها قصد حمله
و قیام به یاران داشتند که الحمدلله با
استقامت یاران ثابتان جرات چنین
اقدامی رانمودند ولی جناب شاه خلیل
الله همواره چون کوهی استوار یاران را
بر خدست تشویق و خود نیز در این اوضاع
واحوال نمونه ای از استقامت بودند .

در سال ۱۳۳۱ وضع جسمانی ایشان
نامتعادل گردید و به کندی نبض مبتلا و با
وجود این در حال کسالت و پاکهولت
در انجمن شور روحانی ملی شرکت نمودند
و میفرمودند من هنگام مرخصی از آستان
جمال مبارك آرزو نموده ام که تا آخرین
لحظه موفق بر خد مت استانش باشم .
در مشهد تحت معالجه بودند ولی

متاسفانه سود حاصل نشد و در روز جمعه
۱۴ آذرماه ۱۳۳۱ در مشهد بعالم بقا
شتافت .

یاران الهی در مشهد بنهایت
بزرگواری تجلیل شایسته نمودند و جسد
ایشان در گلستان جاوید مشهد با
شرکت جمعی کثیر از یاران الهی در
مشهد مدفون گردید .

جناب شاه خلیل الله رحمانی تمام
ایام حیات را با عشق و علاقه و استقامت
ورشادت بخدمت امر مبارك
گذرانید و زیارت تلگراف مبارك حضرت
ولی امرالله پس از صعودشان مسك الختام
حیات و شرح زندگی این نفس جلیل
میباشد .



متن تلگراف مبارک حضرت ولی امرالله بمناسبت صعود
جناب شاه خلیل الله رحمانی

RAWHANI CARE KHADEM TEHRAN

DEEPLY GRIEVED PASSING SHAH KHALILULLAH DISTINGUISHED VETERAN
PROMOTER FAITH HIS SERVICES COURSE HEROIC FORMATIVE AGES
UNFORGETTABLE ADVISE HOLD BEFITTING MEMORIAL GATHERINGS
IMPERISHABLE MEMORY SHOGHI.

ترجمه تلگراف مبارک :

" ۰۰۰ از صعود شاه خلیل الله خادم دیرین و مروج برازنده امرالله بسیار محزون
خدماتش در دو عصر رسولی و تکوین هرگز از خاطر محو نشود مقتضی است
مخافل تذکر شایسته بهاد جاویدان آن متساعد الی الله منعقد سازید شوقی "

سَرِّ خُدا

هوشمند فتح اعظم

بیاد شمعیهای فروزانی که در شب
صعود حضرت عبدالبهاء در اطاق
مبارکش میسوخت *

رویش ندیدم سیرز کویش روانه ساخت

بوم فراق در دل من آشیانه ساخت

دستان عشق را بجهان جاودانه ساخت
خت

شمعی که دوش در غم او عاشقانه سوخت

صد ها گهر زمهر و وفادانه دانه ساخت

زان قطره قطره اشک که بی های و هویر ^{بخت}

در پرده غموش هزاران ترانه ساخت

بودش زبان ز آتش و با کس سخن نگفت

از کیمیای عشق که اندر خزانه ساخت

پای خیال دوست چه زرها نثار کرد

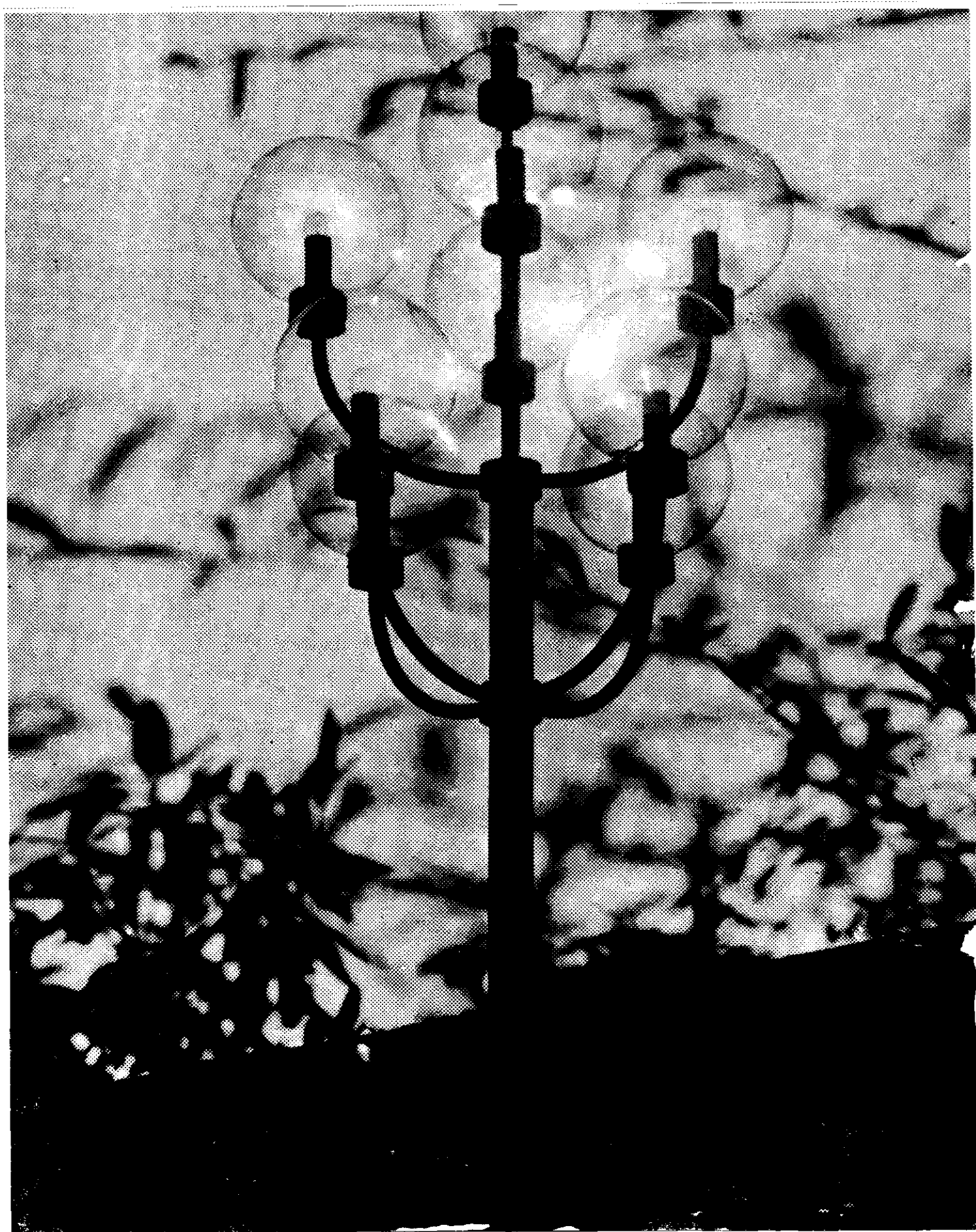
چون من سرباز بر آن آستانه ساخت

قدش خمید بر سربالین خالیبش

با سوز خویش فاش بهر بام و خانه ساخت

"سر خدا" که بود نهان در جمال غیب

(۲۹ نوامبر ۱۹۷۷)



گزارشی به اختصار درباره: الواح حضرت عبدالبها، خطاب به یاران غرب

وحید را فتیسی

در دوتابستان ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ نعمتی حاصل آمد تا ایامی فراموش نشدنی در محفظه آثار امری امریکاد رویلمت به زیارت و صورت برداری از الواح مبارکه حضرت عبدالبها، بگذرد. در مدت دو بار اقامت در رویلمت که مجموعاً قریب به یک ماه طول کشید تعداد ۱۴۲۰ لوح از الواح خطی نازله از قلم حضرت عبدالبها، - بخط هیکل مبارک و پاکتآب - مورد مطالعه قرار گرفت و ایامی که گوئی در عالم رؤیا گذشته است به بررسی و مطالعه این آثار شئینه اختصاص یافت. حالات روحی و هیجانات درونی که از مؤانست با این آثار حاصل میگردد وصف ناکردنی است اما میتوان از فصاحت بهان و حلاوت مضامین و روانی سبک و تنوع مطالب این الواح که جاذبه ای وصف ناشدنی به آنها داده است سخن داد، جاذبه ای که مشوق خواننده در زیارت لوحی بعد از لوح دیگر است، جاذبه ای که مولد شوق، سرور و حزن در دل خواننده است، جاذبه ای که بر عطرش می افزاید و حب و عرفان خواننده را نسبت به هیکل مبارک افزون میسازد.

احساسی که همواره در حین زیارت الواح مبارکه وجود را از خویش مملومیسازد احساس مسرت و خوشی روحانی است. با توجه به آنکه حضرت عبدالبها، در ایام صباوت گرفتار ظلم اعدا، گشتند و سجن هیکل اطهریش از نیم قرن ادامه یافت، اما الواح مبارکه کل حکایت از فرح و سروری میکند که زاید الوصف است. انتظار طبیعی از شخصی که اغلب ایام حیات را در زندان و در اسیری دام کین و طعن برادران گذرانده است آنست که آثارش از یاس و بدبینی نسبت به عالم و عالمیان پر باشد، اما در آثار هیکل مبارک احساسی که در خواننده ایجاد میشود درست بر عکس این است. آثار حضرت عبدالبها، مملو از مسرت است، حتی آنجا که دم از حزن و غم میزند خویش میزند آنچنان به اراده الهی تسلیم و به مشیت اراضی و متوکل اند که نفس این حالت تسلیم و توکل گشایشی در خواننده ایجاد میکند و حزن و بلیه وارده را چون در راه او بیه اراده او وارد گشته است عین خوشی مییابد. حضرت عبدالبهای که امیر بوده است، بی وقائعی دیده است، مظلوم واقع گشته است، و از دست عالم و عامی و امیر و اسیر زهر کین چشیده است در آثار متعدد و اش از "ملکوت" صحبت میدارد، خلق را بخوشی میخواند، روح امید و توکل در آنسان میدمد و تکیه کلامش در کتیری از آثارش کلماتی چون "گستان"، "عندلیب"، "گل"، "نهر" و "مزامیر آل داود" است. اینجاست که خواننده لوح مبارک را که از غم مولی اشک بر چشم و بغض اندر گلودارد خوشی درونی و لذت قلبی حاصل میگردد، نشئه ای معنوی هوش از سرش

می رباید، وجودش را گرمی میدهد، قلب حزینش را در هر طپش از تسلیم و رضا پرمیکنند و دیده پسر اشکش را به آینده ای پرامید متوجه میگرداند.

عالی که در آثار حضرت عبدالبهاء وصف گشته "عالی دیگر" است، عالم دل و جان است. عالی است که در آن از بدی، بدبینی، بدخواهی، بدانگاری خبری نیست. فضایی در نیای هیکل مبارک راقط خوبی و زیبایی و روحانیت پر کرده است. حضرت عبدالبهاء "ملکوت" نامقید و "معنویت" بی جا و مکان را در جهان مقید و محصور در مکان و زمان وصف میکند. او آنچنان تعلیم میدهد و درم از حقایق حیات انسانی و هدف زندگی آدمی میزند که تحقق "ملکوت" و معنویت "رادعالم خاک ممکن سازد. در آثار مبارکه ملکوت و معنویت که میتواند متجلی در رحمت روزمره فرد بهائی باشد تصویر گردیده است. گوئی هیکل مبارک این مفاهیم آسمانی را به زمین آورده است و به آنها روحیتنا سوت هویت داده است.

الواح مبارکه ای که مورد مطالعه واقع گشته اند عموماً خطاب به یاران غرب نازل گشته و حضرت ولی امرالله آنها را بجهت تبیین و تبتیک به محفظه آثار امری امریکا ارسال داشته اند تا بیادگار سفر هیکل مبارک به غرب در این محفظه محفوظ بماند. اکثریت قریب به اتفاق این الواح در بیست ساله آخر حیات مبارک یعنی از ۱۹۰۰ الی ۱۹۲۱ عزنزول یافته است و لسی بی بندرت الواحی نیز که پیش از این تاریخ نازل شده در مجموعه دیده میشود. زبان الواح مبارکه فارسی و یا عربی است اما گاهی الواحی نیز ملاحظه میشود که در آنها از هر دو لسان استفاده فرموده اند الواح مبارکه غالباً به فارسی است و الواح عربی فقط حدود ۲۰ درصد الواح نازله یاران غرب را تشکیل میدهد. از نظر تعداد سطور موجود در هر لوح، تنوع کامل در این الواح موجود است کوتاه ترین این الواح شامل سه سطر و بلندترین آنها در حدود ۵ سطر است. هشتاد درصد الواح مبارکه بین ۵ تا ۱۰ سطر دارند و بندرت از ۲ سطر تجاوز میکنند. الواحی که به اثر قلم هیکل مبارک است اکثر به خط شکسته نوشته شده ولی الواح مبارکه بخط کتاب از تنوع در خط برخوردار است. در الواح مبارکه بخط کتاب غلبه با خط نسخ است و بعضاً به نستعلیق و شکسته نیز الواح مبارکه را تسوید نموده اند. از نقطه نظر مهر و امضا، لوحی که فاقد مهر و امضا باشد بسیار بندرت یافت میشود. حدود ۵۰ درصد الواح موجود به مهر "یا صاحبی السجن" که در گوشه راست و بالای کاغذ جا گرفته مهرور گشته است. گاهی در الواح اخیره هیکل مبارک مهر "عبدالبهاء عباس" نیز دیده میشود. در پایان الواح مهرور، که ۵۰ درصد الواح مبارکه را تشکیل میدهد، حروف "ع" به علامت مخفف "عبدالبهاء عباس" بجای امضا بکار رفته است. در این الواح به وفور امضا مبارک به انگلیسی هم بعد از امضای عادی به آخر لوح اضافه گشته است. نکته قابل توجه آنکه امضای مبارک به انگلیسی — من دون استثنا — با 'a' کوچک برای "عبد" و "عباس" و یا "B" بزرگ برای کلمه "بهاء" است. به عبارت دیگر همه حروف امضا مبارک کوچک است جز "B" برای "بهاء". قریب ۵۰ درصد الواح مبارکه مورخ به تاریخ است. در تاریخ گذاری الواح مبارکه، اسامی شهر اسلامی و یا مسیحی و رومی بکار رفته است. الواح نازله مورد مطالعه غالباً دارای شهر رومی (از قبیل

نيسان ، كانون) ويا مسیحي (از قبیل ژانویه ، فوریه) است . محل گذاشتن تاریخ در زبیل لوح است و بعد از آن امضاء مبارك قرار گرفته است . الواح مویخ غالباً حاوی نام محلی است که لوح مبارك در آنجا صادر گشته است . در این مورد غالب الواح در حیف و بعضی در بهجی نوشته شده است . الواح مبارك خیلی بندرت روی کاغذ سفید نوشته شده است . کاغذ مورد استفاده غالباً برنگ نخودی است و مرکب بکار برده شده برنگ مشکی است . الواح مبارك یکبار از طول و دو بار عرض تا شده و در پاکتی برنگ کاغذ ارسال گشته است . آدرس واسم گیرنده به ترتیب در دو سطر در قسمت بالا و سمت چپ کاغذ نوشته شده و متن لوح در سمت راست کاغذ آمده است . اسم و آدرس موجود در ورقه لوح عیناً روی پاکت هم نوشته شده است . تقریباً نمیتوان لوحی یافت که بعد از نام گیرنده کلماتی از قبیل " علیه بها " الله الاهی " نیامده باشد .

الواح نازله به غیر بهیان اغلب در جواب عرایض و پاسوالات آنهاست . با آنکه تعداد الواحی که رأساً - نه در جواب عریضه و پاسوالات - از طرف هیکل مبارك به یاران غرب نازل شده کم نیست ، اما اکثریت الواح نازله با آنهاست که در جواب سائلین و یا در جواب عرایض ایشان ارسال گشته است . در بین این الواح باید قسم دیگری را نیز مشخص نمود و آن الواحی است که خطاب به جماعات بهائی و یا محافل و لجنات امریه و مجامع تبلیغی ارسال گشته است .

مطالعه ، تحقیق و طبقه بندی محتوای الواح مبارك که حضرت عبدالبها و نیز برررسی ریشه های فکری نظریات هیکل مبارك در باره مسائل الهی ، اجتماعی ، فلسفی و تاریخی ، کاری بس دشوار و دقیق است و وصول به استنتاجات کلی در این موارد مستلزم صرف وقت و مطالعه بسیار و آثار نازله از قلم هیکل مبارك است . اما آنچه در باره ای امر در الواح نازله جلب توجه مینماید استفاده وسیع و مکرر آیات انجیل و وقایع تاریخیه و حکایات منقوله در باره حضرت مسیح و حواریون اولیه است . قلت عدد حواریون و قیام آنان بخد مت امر الهی ، ضعف و مظلومیت ایشان و غلبه ای که بالمال نصیب آنان گشت و نیز قیام و جانفشانی مریم مجدلیه و نیز انقطاع و مجاهدت این نفوس بکرات مورد اشاره و استدلال قرار گرفته و یاران غرب به تفکر در این وقایع دعوت گشته اند . هیکل مبارك با اشاره به این وقایع وجهات قیاس و مشابهتی که با مومنین این ظهور برقرار نموده اند یاران راه قیام و جانفشانی و تحمل لعن و طعن معرضین و انقطاع از شون دنیوی تشویق و تحریض فرموده اند . بدیهی است که زمینه های فکری و تربیتی مسیحیت که غالب یاران غرب از آن برخوردار بوده اند علت اساسی برای استفاده از شواهد و آیات انجیل برای تفهیم امر مبارك به یاران غرب و تشویق ایشان به قبول مسولیتها و وظایفی که برعهده داشته و دارند بوده است .

تجلی مظاهر طبیعت در الواح مبارك که حضرت عبدالبها بعنوان یکی از خصوصیات بارز این آثار ، وسیع ، متنوع ، فراوان و فوق العاده زیبا است . کنترل لوحی است که در آن برای بیان مقصود از تعابیر و تمثیلات مبتنی بر مظاهر طبیعت استفاده نشده باشد ، در این الواح " موج دریا زدن " ، " پذیر محبت کاشتن " ، " چون شمس درخشیدن " ، " چون ظهور آشیانه محبت

لانه نمودن " ، چون رشحات بردشت و کھسار باریدن " ، " بلبل سبزه و چمن گشتن " و از این قبیل تعابیر و تشبیهات مکرر مذکور گشته است . تجلی مظاهر طبیعت و علاقه مفرط هیکل مبارک به این قبیل مظاهر طبیعیه بحدی است که وقتی بعضی از اما " بهائی برای اطفال خویش رجای تعیین اسمی مینمایند اساسی پیشنهادی هیکل مبارک نیز از این علاقه متأثر میگردد و نامهایی نظیر " سهیل " ، " پروین " ، " کوکب " و " نور " پیشنهاد میشود .

کثرت و تنوع مطالب مندرجه در الواح حضرت عبدالبها " آنقدر زیاد است که امکان طبقه بندی جامع رامیسرنمی سازد اما برای آنکه از روس مسائل مطروحه در این الواح فهرستی بدست داده شود به ذکر امتهات مطالب مندرجه در آنها می پردازد :

کثیری از الواح نازله در جواب اسئله احبای غرب عزنزول یافته است : شرح و توضیح بعضی از احکام نظیر حقوق الله ، صلوة و قبله و با اسئله متعدده ای در باره معانی و مفاهیم آیات تورات و انجیل از جمله عمده ترین انواع سوالاتی است که از محضرات پھر پرسیده شده است . در این الواح مسائل خصوصی بعضی از احبای که در باره آنها نظر هیکل مبارک را جویا گشته و باره حلی برای مشکلات خصوصی خویش طلب نموده اند شرح و بسط یافته است . مسائلی نظیر ازدواج ، طلاق ، رابطه با پدر و مادر ، نوع شغل و کسب و کار و تقاضای تعیین اسم برای نوزاد از جمله اهم این مسائل خصوصی است .

قسمت اعظم الواح مبارکه به تشویق و تحریض یاران به ثبوت بر عهد و میثاق الهی و قیام به تبلیغ و تخلق به اخلاق و اعمال حسنه و اتحاد و الفت اختصاص یافته است . در این الواح حیات بهائی فی الحقیقه ترسیم گشته است . در این قسم از الواح مبارکه عظمت محتوم امر الهی و آتیه درخشان آن بنهایت اطمینان مورد تاکید قرار گرفته و عظمت بوم و شان و مقام مومنین تبیین و تشریح گشته است .

در ضمن بعضی از الواح مبارکه بنا بر خواهش سائلین آباتی به لحن مناجات جهت توفیق در تبلیغ و ثبوت بر عهد و پیمان الهی و وصول به ترقیات روحانیه نازل گشته است همچنین به جهت منسوبین متصاعد بعضی از احبای مناجاتهای طلب مغفرت عزنزول یافته است .

در تعدادی از الواح مبارکه تعابیر رؤیای بعضی از احبای آمده است . این الواح در جواب کسانی است که با شرح رؤیای خویش ضمن عرایضی که تقدیم داشته اند از تعابیر رؤیای جویا گشته اند و در جوابشان الواح مبارکه عزنزول یافته است .

شرح و توضیح تعالیم اجتماعی و مبادی روحانی امر مبارک از قبیل وحدت اساس ادیان و لزوم معاشرت با خلق بروح و ریحان و معانی وحدت و آزادی و شرایط صلح و سلام بین المللی و از این قبیل ، از امتهات مسائل اجتماعی است که مورد توضیح واقع گشته است . همچنین توضیح بعضی از مسائل الهی و فلسفی نظیر تصرفات روح ، اقسام رؤیا ، مقام انبیا ، حیات بعد مقام انسان ، عدم امکان عرفان ذات الهی ، کیفیت خلقت و از این قبیل ، الواح متعددی را بخود اختصاص داده است .

اخبار از قیام مخالفین بر علیه امر مبارک و نیز ذکر اعمال ناقضین و لزوم اجتناب از مرادیه با

ایشان و اینکه اعمال و رفتار و آثارشان ضری بر امر الهی وارد نخواهد نمود در الواح متعدده مذکور گشته است .

حضرت عبدالبها در الواح چندی از مقام خویش سخن گفته ، مصرا " از احبای الهی خواسته اند که به هیچ لقب و نامی جز " عبدالبها " مخاطب نگردند . در این قسم از الواح مبارکه حضرت عبدالبها نقش و وظائف و مسوئیت های خود را شرح میفرمایند و با تصریحات عدیده راه هر نوع کج اندیشی و اغراق گوئی در باره مقام خویش را مسدود مینمایند . در این قسم از الواح مبارکه لزوم استناد به آیات الهیه در مباحث امریه و نیز عدم توجه به روایات منقوله از هیکل مبارک تاکید گشته است .

اشاره بوقایع تاریخیه ایران نظیر شهادت شهدا و مصائب جمالقدم و مومنین اولیه و استقامت یاران در حبس و نزل بلا یا ملح الواح مبارکه خطاب به یاران غرب است . هیکل مبارک بانقل این وقایع در استان غرب را به جانفشانی و شوق بر امر الهی دعوت و آنان را به قیام و نشر امر الهی تحریض فرموده اند . در این قسم از الواح مبارکه ذکر اسفار و مجاهدات بعضی از یاران شرق در غرب نظیر حضرت ابوالفضائل و فاضل مازندرانی بکرات آمده است . ذکر استعداد بعضی از شهرها و ولایات امریکا نظیر یستن و کالیفرنیا و نیز اهمیت مشرق از کارشیکاگو از یاران شرق در غرب حضرت ابوالفضائل و فاضل مازندرانی بکرات آمده است . ذکر استعداد بعضی از شهرها و ولایات امریکا نظیر یستن و کالیفرنیا و نیز اهمیت مشرق از کارشیکاگو و لزوم تقدیم تبرعات بجهت ساختمان آن در این آثار بکرات تکرار گشته است . وقوع امتحانات الهیه در غرب و آتیه درخشان امرالله در این سرزمین در تلواین الواح بیان گشته است .

در الواح متعددی از این مجموعه نصوصی به شرح اهمیت کتاب مستطاب اقدس و الواح اشراقات ، طرازات ، تحلیات و از این قبیل الواح مهمه ای که بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس از قلم جمالقدم نازل گشته اختصاص یافته است . لزوم مطالعه کلمات مبارکه مکتونه و نیز شرح بعضی از فقرات آن در این الواح آمده است .

الواح مبارکه حضرت عبدالبها خطاب به یاران غرب ابوابی جدید برای فهم مسائل الهی میگذشاید ، شرح و توضیح بعضی از احکام و مبادی اجتماعی امر مبارک را بدست میدهد و شاید مهمترین همه اینها در مسیر تحولات امر مبارک در غرب آنچنان افرادی را مهیورانند و میدان قیام و خدمت میفرستد که ارزیابی خدمات آنان بر عهد و مورخین آینده خواهد بود آنچه بدیهی است آنست که نزول این الواح مبارکه نسل اول احبای غرب را سیراب میسازد ، تربیت روحانی آنان را سبب میگردد ، ابواب جدید از معارف دینت جدید بروجبهشان میگذشاید و نسلی از آنان بوجود می آورد که در عصر تکوین بسیاری از آنان مصدر عظیم ترین خدمات در عالم بهائی گشتند .

محتویات الواح مبارکه نشان دهند نوع سوالات و مشکلات احبای غرب در اولیسن سنین ایمان ایشان به امرالله است . برای آنکه به نظریات ، افکار ، تعالیات ، نیازها و مایاخره طرز برخورد ایشان بانهضت روحانی جدیدی برده شود هیچ ماخذ و منبعی صادر از قتر از هراپیض

ایشان وجواب‌بهایی که به آنها عنایت شده نیست . در این سهیل باید عین عرایض احبانبیازاگر محفوظ مانده باشد ، در محفظه بهائی امریکا جمع آوری شود تا در سایه تطابق مطالب مندرجه در عرایض و آنچه در جواب آنها عنزول یافته است جریانات فکری و مسائل مطروحه در باره معارف بهائی صدر امرالله در امریک ، روشن و مشخص گردد .

نزول این الواح ، از نقطه نظر دیگر ، روزه ای را بر محققین بهائی و غیربهای می‌گشاید تا از خلال آن بتوانند چشم اندازی به دنیای افکار ، آرا و جهان بینی حضرت عبدالبهاک — هیات هفتاد و هفت ساله اش مشحون از رنج و در همه حال ملو از امید بوده است داشته باشند حضرت عبدالبهاء که با قدرت قلم ، سادگی بیان ، و احاطه کاملش نسبت به مسائل مربوطه به حیات انسانی ، معانی جدید می‌آفریند ، روح جدید عطا میکند و تقلیب ماهیت مینماید سزااست که صورت و محتوای آثارش در طی اعصار مورد تععن و مذاقه محققین قرار گیرد .

لوس انجلس — اکتبر ۱۹۷۷

مکرم فسی دو کتاب

صدری نواب زاده

۱- حکایت دل

در آسمان مطبوعات امریه گابگاه شاهد
طلوع نجوم بازغه ای میگرددیم که جلوه ای
بدیع و نورافشانی مخصوص دارند
پویندگان راه معرفت را دلایل اند و جویندگان
حقیقت را روشنی بخش سبیل . مشتاقان
معارف الهیه همواره دیده برای
آسمان دوخته و بی صبرانه بزوغ نجمی
جدید را منتظرند حال وقت آن رسیده است
که بهاران راستان و دوستان حضرت
رحمن بشارتی دهم و از طلوع ستاره ای
تابان از افق ادبیات شریعت بزدان
اشارتی کنیم باشد که دیده های مشتاق
را روشن سازد و ساحت قلوب منتظران را
رشک گلشن .

حضرت ایادی عزیز امرالله جناب علی
اکبر فروتن شخصیتی نیست که نیاز معرفی
داشته باشند احاطه علمیه و شئونیات
ممتازه روحانیه و مراتب رفیعه ایمانیه
و خدمات و فیره امریه اش شهرت بلیغیه
دارد و ما را از هر تعریف و توصیف مستغنی
میدارد . حق جل جلاله نفوس را موهبت
مخصوصه می بخشد و بید عنایت می پرورد تا
امرش را خادمی جانفشان شوند و در
حدائق حقایق عند لبیان خوش الحان

این عبد را هرگز با کسی مد اهنه و مجامله
نبود و هیچگاه بانفسی طریق سامحه
و مساهله نپموده ام . جناب فروتن را که
همیشه بنان در حرکت و جنبش و کلک مشکین
درنگارش بوده اخیراً اوراقی را بدو در زمینه
خاطرات دیرینه خود انباشته است و بنام
" حکایت دل " در معرض استفاده
همگان گذاشته که اوصاف کمالیه اش را
آئینه ای شفاف است و خدمات ارزنده
پنجاه ساله اش را تاریخی وصف .

سبزوار همیشه مهیب روائع مشکبار
بوده آنانکه اوراق زرین تاریخ این آئین
نازنین را ورق زده و واقعه شهادت
شهادی سبعه یزد را خوانده اند میدانند
آن کس که بدان واقعه حزن آمیز صورت
حماسه تحسین انگیزه اد جناب ملاعلی
سبزواری بود هنگامی که به حکم ارباب
فقاہت محاط انبوهی کثیر از اهل
بغض و زالت شد که چون گرگان خون
آشام با چنگالهای تیز آهنگ دریدنش
داشتند باشقامتی که اوراق تاریخ کمتر
نظیر آن را ضبط کرده خود را بمحل مرتفعی
رسانند و با اشاره دست مردم را بسکوت
دعوت کرد آنگاه بیانی کرد که هنوز زینش

ازد رود یواروز رات فضای یزد بگوش اهل
هوش میرسد . فرمود حضرت سید الشهدا
در واقعہ طیف فرمود " هل من ناصر
ینصرنی " ومن امروز میگویم " هل من ناظر
ینظرنی " و جمال اقدس ابھی عزاسمه
در باره اش فرمودند " سبحان الله از این
کلمه علیاً نیرانقطاع مشرق نشهد انه شرب
من رحیق البقمان ایادی عطاریه المشفق
الکریم " . ایادی عزیز امرالله جناب فروتن
هم از همان سبزواریده بجهان گشوده
است و از همان موقع که خود را شناخته در
سبیل دیانت مورد آزار و آزار و آزار گرفته
است در دوران طفولیت بوده که خانواده
اش بد لالت مرکز میثاق که در رویا به جد فاش
فرموده اند ترک لانه و کاشانه گفتند و رهسپار
مدینه عشق گشتند و در آنجا محضر فضیلتی
چون آقا شیخ محمد علی قاضی و آقا سید
مهدی گلپایگانی را دریافت و در آن صغر
سن با استعدادی عجیب از خرمین فضل
و کمال آن دو فاضل عدیم المثال خوشه ها
چید بنحوی که هنوز نازده بهار از عمر خود
پشت سر نهاده بود که عضویت لجنه طسی
جوانان را یافت و برای مجله خورشید خاور
مقالات روانه نگاشته است در دفتر خاطر ازش
ثبت است که در جشنی که جوانان به
داشته بودند تنی از ایرانیان غیر بهائی که
به تحصیلات خود در معاهد علمیه غربیه
سخت غرّه بوده و سری از یاد غرور
سنگین داشته حضور می یابد و بی تحصیل
اجازت از مقام ریاست بهما میخیزد و بیجا
سخنی چند ناروا میگوید و همه حاضران راه
بی سواد می منسوب میدارد جناب فروتن که
هنوز در پیمان شباب بوده الزام و افحام

اورا واجب میبیند پس از کسب رخصت از رئیس
مجلس یعنی آقا سید مهدی گلپایگانی که
خود در عرصه مبارزت با این سرستان باد
غرور فحلی نامورو فارسی دلاوری بود
پشت میز میروند و با بیانی فصیح و تبانی
بلیغ و طیح سخنان اورا جوابی مقتضی
میدهد و چنان با ادب و خضوع که شیمه
کریمه اوست سخن میگوید که یاره سرا
شرمسار و بیپوزش طلبی ناچار میگردد . باری
جناب فروتن پس از فراغ از تحصیل در
دانشکده تعلیم و تربیت مسکوا ماده خدمت
برای امر حضرت احدیت بعدینه عشق آباد
عزیمت مینماید . هنگام ورود پدر خود را در
حال احتضاری بیند . پدر از دیدار فرزند
دلبند شکفته و خورسند میگردد و بد و میگوید
من این را در دل نهادم بودم که یکی
از اینها خود را بر خدمت امرالله گمارم انطور
که نفسی جز در خدمت با امرالله بر نیارد و
گامی جز در طریق اعلا کلمه الله بر ندارد
و ادامه میدهد که برای کار ترا منتخب
داشته ام و امید رزاد را برای نیت قلبیه
و علاقه باطنیه اش مطمئن خاطر میسازد
و بعد از آنکه در مهاد امرالله بین قبول شغل
دولت با تهنیت همه اسباب آن خدمت
در تشکیلات امریه مخیر میشود او که در بند
ارتقا بمقامات عالیه در نیویه و تحصیل
در خاثرات تیه نبود و جز خدمت با موافق
وصیت پدر اندیشه دیگر در سر نداشتند
شق اخیر را انتخاب فرموده و نیم قرن تمام
در خدمت واعلا امرالمک انام ایام بانجام
برده اند خدمتی توأم با صدق و صفا و صبری
از شایسته ریب و ریا . و چه سعادت تسی
بختن الله بر حمت من یشاء . این عنوان

۲- داستانهای از حیات عصری جمال اقدس ابرو

اشراق شمس جمال ابهی تاریکی های
 اوهام و جهالت را از زوایای عالم بسزد و
 فصل شتا که مقتضای جمودت و خمودت
 است بگذشت و فصل ربیع خیمه برداشت
 و دمن زد جهان حله بدیعه پوشید و فحه
 روحانیه حیات جدیده در عظام رمیمه
 بد مید و امطار عنایت و رحمت براهیل
 عالم ببارید . ورقای بقاء در رایکه شنا بنغمه
 سرائی پرداخت و آزادگان از قیود نفس
 وهوی و وارستگان از شئونات وحدودات عالم
 ادنی را واله و شید اساخت افسوس براهیل
 عالم که حین نزول این رحمت و تغتی ایسن
 عند لب موهبت در خواب غفلت بودند وقتی
 بیدار شدند که ورقای وفا آهنگ مقصد
 قصوی کرده و گرانیهاترین فرصت ها از کف
 رفته بود . نگاه که جهان بنور جمال رحمن
 روشن و تابان بود نفوس قلیله قطع همه علایق
 و شئونات در نیویه کرده چون حریر متوجه
 آن طلعت نوراشدند و مانند پروانه گسرد
 شمع وجود جمال معبود جمیع گردیدند گسرد
 چه ساجدان طلعت معبود و واصلان به
 کعبه مقصود چند ان از استماع نفعات
 ورقا هویه شید اوواله بوده اند که فرصت
 ضبط اثر نیافته اند و بیازبوی گل و نغمه
 بلبل چنان سر مست شده که دامنهائی
 که از گل محض هدیه احباب پر کرده بودند
 از کف داده اند تنها بعضی آنچه سموع
 داشته چون جواهر شمنه در گنجینه سینه

ایاری امرالله از القاب معموله که از روی
 تعارف به کسی دهند نیست این تاج
 وهاجی است که بد عطوفت حق برتسارک
 اشخاصی که بخدمات فائمه و
 اقدامات لائقه موفق اند میگذارد . بسیاری
 جناب فروتن در اینصورت سهل و جبل پیموده
 قطع اودیعه و تسلال کرده سیر همه مدن
 و دیار نمود و در مجامع دینیه و معا هیه
 علمیه سخنرانی ها کرده و در اثبات حقانیت
 شریعت الهیه اقامه حجج قاطعه
 نموده است و این قضایای شیرین را با کلك
 مشکین برشته تحریر رآورده است . که
 بسی جالب و دلنشین است ارواح الطافت
 بخشد و جانها را طراوت دهد جوانان رایه
 شور و هیجان آرد و در اجرای فرامین بهیه
 تبلیغیه بیخود و بی قرار سازد . متون
 این اوراق اخلاق را مهذب دارد و افراد را
 بآداب نیکو مؤدب . و از مرورد آن هر
 کسی یقین کند که سعادت جز در ظل
 دیانت حصول نباید و نفس را بی مدد
 تائیدات الهیه ارتقا برتاب عزت ابدیه
 امکان نباشد و مطالب چنان بسادگی و
 بساطت و خالی از اغلاقات ادبیانه
 و اغراقات منشیانه بیان شده که همگان را
 بهره گیری و استفادت بکمال سهولت
 میسر است و زبان خامه من از بیان
 بیشتر در باره این مجموعه نفیس بسی قاصراست
 و بهمین مقدار قناعت میشود و همه درستان
 بالاخص جوانان را بمطالعہ آن که مشتمل
 بر تشریح بسیاری از مسائل امریه و بیسان
 حقایق بدیعه ایست که کمتر در کتب دیگر
 ملاحظه فرموده اند توصیه مینماید و بقای عمر
 مصنف ارجمند را از خد اوند سئلت مینماید

سپرده و آنها را در دفتر خاطرات خود برشته
 تحریر کشیده اند. معبد اعلی و مرجع
 شهم اهل بهاء به حضرت ایادی عزیز
 امرالله جناب طلی اکبر فروتن این وظیفه
 خطیره را محول داشته اند که از فائز
 خاطرات آن نفوس جلیله آنچه بدست
 آمده حکایاتی استخراج نمایند و در مجموعه
 ای گرد آورند تا در استان از قرائتش لذات
 روحانیه برند و از رحمت و لطافت جمال قدم
 و اسم اعظم نسبت بزازان کوی آن مولی
 الامم و عموم اهل عالم آگاه گردند و ببینند که
 مظهر عظمت و قدرت و مرکز جبروت و جلالت
 با عباد و طائفان حول خود چگونه بار اُنس
 و شفقت رفتار مینموده اند باشد که چگون
 شمیم جنت و نسیم رحمت قلوب و افشده را

طراوت و لطافت بخشد و برای اهل عالم
 سرشقی در جمع شگون حیاتیه گرد. این
 مجموعه بقلم شیرین حضرت ایادی عزیز
 امرالله جناب فروتن که خدایش سلامت
 و عمر طولانی کرامت فرماید تا از برکت وجود پر
 جودش این اثمار بدیع نصیب پیروان امر
 حضرت احدیه گردند و بدین شده و بنام
 "داستانهای از حیات عنصری جمال
 اقدس ابهی" در دسترس عموم قرار میگیرد
 رجای واثق آنکه اگر خانواده های قدماء
 این امر اعظم از این قبیل خاطرات دفاتری
 مضبوط دارند نزد جناب مولف ارجمنده
 ارسال دارند تا مجموعه دیگری نظیر این
 مجموعه مدون آید و مورد استفاده احباب
 قرار گیرد.

اصحاب شور

مطب ذیل توسط جناب دکتر محمود مجذوب
در اختیار آهنگ بدیع قرار گرفته که اصل
آنها از جناب دکتر محمد افغان دریافت
نموده اند •

تشکیلات بهائی و فرائض اصحاب شور که منبعث از روح نظم بدیع جهان آرای الهی
است با طلوع نیر اعظم و اشراق شمس حقیقت متولد و به بد توانای حضرت مولی الوری و تحت
قیادت حضرت ولی محبوب امرالله در بستر زمان با تأییدات حق و در ظل عصه مصون از خطا
بیت العدل اعظم الهی، تحول و تکامل یافت که آثار و ثمرات آن بصورت نظمی اداری میبود تا
جانشین کلیه انظمه سقیمه موجوده در جهان گردد. در سالهای پیش تعدادی از احببای
الهی با واقع بینی و سعه صدر خود و استمداد از روح ایمان و اخلاص نظرات خود را در این
باب اظهار داشته اند که توجه به آن با آنچه که امروز بوجود آمده است سیر تطور و چگونگی
فرائض اصحاب شور را در تشکیلات بهائی نمایان می سازد.
نوشته زیر بگمان فرستنده بقلم ابادی امرالله جناب این ابهر است که باز وق و ایمان
خاص خود مرقوم داشته اند.

آهنگ بدیع

هوالله

استدعا آنکه نفوس مقدسه روحانیین حبالله مقصود العارفین
در هر هفته در سه ساعتی شب یا روزیکمال خلوص و محبت در مجامع
متعدده در ورهمد یگرمجتمع شوند و در اصلاح امورات و اعلا امر مبارک
سلطان اسما و صفات بنحویکه در معاهده نامه مبارکه ثبت و ضبط
شده گفتگو نمایند و آنچه را متفقاً قرار دادند در دفتر مجلس ثبت نمایند
و در بین خود مجری فرمایند و اگر نمودن ابالله اتفاق آراء میسر نشد با کثرت آراء

عمل شود که آن حکم الله خواهد بود . خادم حقیقی پاران واحبای
پراشفاق (۹۰) ابن ابهر

صورت معاهده نامه الهیه

هوالمؤید الموقئ الناصر المعین

الحمد لله الذی اطلع صبحه الانوار و اظهر فضله الاکبر و نور
قلوب المکدرة باسراق شمس الفتح والظفر و جمع بساط الخمودة و
الجمودة بین ابناء البشر باظهار امره الاظهر الا قدر طوبی لمن
اجاب امره و وویل لمن نقض عهده و کفرانه کان من الخاسرین فی
کتاب الله رب العالمین .

و بعد توفیقات رحمانیه بحال این ضعیفا و فقرا الی الله
از اهل دارالعباده یزد شامل گشته متقبل و متعهد شدیم که در این
یوم اقدس نورانی که بانوار شمس میثاق عالم انفس و آفاق مزیثی و منور
گردیده بوجه لزوم هر هفته دو سه ساعتی در محفل حب باهم مجتمع
شویم و پس از ذکر و ثنا و تسبیح و تهلیل ربنا الاقدس الابهی الابهی
و نیایش و ستایش و تکبیر و تحمید شمس میثاق و ملیک یوم الثلاثاء حضرت
من طاف حوله الاسماء عبد البهاء تعالی فضله و عطائه در تدابیر
اهتدآء و اعلاء کلمه الله العلیا و در تشبیه امر بهمان و تشبیه اقدام
اهل امکان محاوره و گفتگو نمائیم و آنچه صلاح و مصلحت در بدین مجری
داریم و در ارتقاء و ترقی واردین و تربیت و تعلیم طالبین و تقویت و
تسدید متوقفین و متزلزلین کمال مذاقه و مجاهده را مرعی داریم
و در تهذیب اخلاق و تلطیف حالات و تقدیس اعمال و تنزیه افعال
و تزکیه نفوس و صداقت و صدق قول و مقال و ترفیع شئون و مقامات و انجام
کلیه مهام و امورات سعی باشیم و آنچه ترقیات روحانیه و جسمانیه
و امتیازات ملکیه و ملکوتیه حاصل و در کتاب الهی و صحاف و رقعاع
صدانی نازل مسما امکن بآنها عامل گردیم و حکمی از احکام
متقنه و امری از اوامر محکمه را که سبب عمار عالم و ترقی امم است
حتی المقدور و متروک و در زمین مهجور نگذاریم و در تعلیم و تعلیمات اطفال
بعلوم نافع و مفیده و صنایع و اقتراعات لطیفه جیده تدبیرات کامله
بکار بریم و در تشویق ایشان بر نیکو نوشتن و زینت داشتن خطوط و

ربطشان و دانستن رسومات و آداب و خواندن و فهمیدن کتاب و حساب
 اهتمامات شامله مبذول داریم و از طفولیت طم سلوک و رفتار و قانون
 بیانت و کردار را با آنها بیفهمانیم و نسبت به اعمال و اطفال رعوف و مهربان
 باشیم و ملاحظه حالات شیوخ و اراذل و ایتم را پیوسته ملحوظ
 داریم و همسایه ها را با محبت و الفت و حسن معاشرت از خویش راضی
 و خوشنود سازیم و با جمیع ملل ارض بروج و ریحان و بانس و احسان
 مراوده و معاوره نمائیم و شبانه روز رفکرو خیال امتیاز و تحصیلا
 فیوضات حق فیاض تعاضم افضاله بودیم باشیم و قلوب و فکرها را همه وقت
 بذکر الهی و ثنای مظاهر تقدیس و تنزیه منبر و روشن داریم و حقوق
 ارحام و ذوی الحقوق را همواره مراعات نمائیم و در تالیف قلوب
 و تحسین صد و رو خیر خواهی ناس و آرامش خلق و آسایش اهل محل
 کوشش و مجاهده کنیم و از آنچه خداوند رحمن نپسند فرموده بیسزاری
 و دوری جوئیم و بدل و جان و حقیقت و روان عالمیان را دست بداریم
 و آنچه را برای خود می پسندیم بجهت ایشان نیز طلب نمائیم و از قصور
 و تقصیر ایشان طلباً لمرضات الله بواقع و حقیقت بگذریم و در ازاء
 سگوات و بدیهای ایشان نهایت نیکی و خوبی را معمول داریم و در
 گفتار همیشه بحلایمت و رفق و شفقت تکلم و تنطق کنیم و بمیبوب بگذر
 ناظر نباشیم و همه اوان بخطایا و عصیان خود نظر داشته در ملاء
 و خلاه خویش را با آنها متذکر داریم و در احترام آهال علم و امرا و
 بزرگان و صاحبان امور منتهای مراقبت را مرعی داشته باشیم و در حق
 اعلی حضرت سلطان که در ملک سایه خداوند مهربانند بلسان
 ظاهر و باطن دعا گوشتا جو شویم و در اطاعت و انقیاد و تنظیم او امر
 مسوکانه که موجب عمارت و رفاه عباد است نهایت مواظبت و مراقبت
 را ملحوظ داریم و در ملو و استیلا و سمو و ارتقا اهل ملت مساعی
 جمیله بکار بریم و قرارداد صندوق خیریه و جمع آوری وجوه بریه که
 در خیریه خیر برای ملت بوده باشد در زمین اجراء داریم و در رازد بکار
 آنوجه با کتساب و اجراجات برای آنکه در مواقع خیریه که موافق
 احکام کتاب الله بوده صرف و خرج نمائیم مشاوره کرده هر آنچه
 مصلحت شد مجری داریم و اشتغال با مری از امور راهب و ن شورو
 مشاوره در زمین خود متروک سازیم و بهبوده گرد و لا اهل و بی کار در
 میان خود باقی نگذاریم و کسب و کار و شغل و اشتغال هر نفسی را
 بغرا خور حال اوتعمین کنیم و بان کار مشغولش داریم و مواظب حسنه
 و ذکر آیات و دلالات اهل آئین را از ما بنبی محافظت نمائیم و بالجمله

از هر جهت خلاق مهربان و اعلی حضرت سلطان و عموم را با او برایش
 رابتوفیقات خاصه ملئک المعطالیا و رب الارض والسما تعالی تعالی
 عطا که از خویشتن خوشوقت و خورسند در هم تا بخیرد نبوی و اخروی
 و صوری و معنوی فیضیات گشته محبوب در گاه و مقبول بارگاه باشیم
 امید واثق و رجاء صادق که انشاء الله باعانت تائیدات رب مجید
 و آله بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید اینقرار در هاطرا برقرار یمانند
 و بحفظ و حراست پروردگار و ملئک ذوالاقتدار از تطاول هر فاسق
 و تطاوی هر مارقی محفوظ و مصون باشد .

ان ربنا هوالموید القدیر و موفق النصیر لاله الا هوالمقتدر
 الغالب القاهر المهبین القیوم و المسدد المجیر قرر هذا القرار النوار
 بعون محبوبنا النصارفی شهر شعبان المظم ۱۳۲۰ من الهجرة
 النبویه صلی الله علیه و آله و هم خیر البریه

صورت هیئت مجلس روحانیه لاجل اجراء امورات خیریه که منتسب
 با مر مبارک است :

۱-	۲-	۳-
جناب	جناب	جناب
۴-	۵-	۶-
جناب	جناب	جناب
۷-	۸-	۹-
جناب	جناب	جناب

و کلاً هیئت مجلس روحانیه نورانیه

۱-	۲-	۳-
جناب	جناب	جناب

جناب	جناب	جناب
۶-	۵-	۴-
جناب	جناب	جناب
۹-	۸-	۷-
جناب	جناب	جناب
معاونین هیئت مجلس روحانیه نورانیه		
جناب	جناب	جناب
۳-	۲-	۱-
جناب	جناب	جناب
۶-	۵-	۴-
جناب	جناب	جناب
۹-	۸-	۷-
جناب	جناب	جناب

خدام محفل روحانیه نورانیه

جناب	جناب	جناب
۳-	۲-	۱-
جناب	جناب	جناب
۶-	۵-	۴-
جناب	جناب	جناب
۹-	۸-	۷-
جناب	جناب	جناب

کتابه تراب اقدام احبائه الثابتین علی عهد الله وميثاقه آقاها بای
نبریزی معلم اطفال اولیاء الله فی ارضی للطاه فی شهر صفر المظفر

۱۳۲۰